

فرزاد رستمی\*

عبد علی اسفندیاری\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۲/۲۴

### چکیده

تحولات روی داده‌ی اخیر در شمال آفریقا و خاورمیانه‌ی عربی که با عناوینی چون بیداری اسلامی و بهار عربی از آن نام برده می‌شود تقریباً از اواخر سال ۲۰۱۰ م. از تونس آغاز و اکثر جوامع عربی منطقه را یکی پس از دیگری درنوردید که منجر به سقوط حکومت‌های دیکتاتوری بن علی در تونس، حسنی مبارک در مصر، قذافی در لیبی و درگیری‌ها و اعتراضات دامنه‌دار و خونین در کشورهای بحرین و سوریه گردید. در این میان بحران سوریه آوردگاه رقابت دو کشور جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی شده است. این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که علت رفتار متعارض جمهوری اسلامی ایران و پادشاهی عربستان سعودی در بحران سوریه چیست؟ مقاله‌ی حاضر بر این فرض استوار است که بنیان‌های متفاوت هویتی حاکم بر سیاست خارجی ایران و عربستان زمینه‌ی اتخاذ رویکرد متعارض در بحران سوریه را از سوی دو بازیگر فراهم ساخته است. لذا از چارچوب نظری سازه‌نگاری برای آزمون فرضیه بهره برده شد. مهم‌ترین یافته‌ی این پژوهش با رویکردی سازه‌نگارانه این است که ادراکات و برداشت‌های هویت بنیان در شکل‌گیری منافع دو کشور و تاثیر آن بر سیاست خارجی، عامل رفتار متفاوت و متعارض دو کشور در سوریه است.

واژگان کلیدی: هویت، سازه‌نگاری، تعارض، سیاست خارجی، ایران، عربستان، سوریه.

Frostami1361@gmail.com

\* استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه رازی کرمانشاه

\*\* کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه رازی کرمانشاه

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیست و چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۶، صص ۱۰۴ – ۶۵.

## مقدمه

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی دو بازیگر مهم و تاثیرگذار، به دلیل دارا بودن ذخایر عظیم و موقعیت استراتژیکی و ژئوپلیتیکی در منطقه‌ی خاورمیانه و خلیج فارس محسوب می‌شوند. تفاوت در مؤلفه‌ها و بنیان‌های نژادی، ایدئولوژیکی (اعتقادی) و سیاسی دو کشور هویت‌های متفاوت و به تبع آن منافع متباین و متعارضی را برای دو طرف در پی داشته است؛ که در نتیجه‌ی این امر قاعده‌ی بازی با حاصل جمع جبری صفر منطق و نظم حاکم بر مناسبات این دو بازیگر از گذشته بوده است. به گونه‌ای که مناسبات کم‌وبیش دوستانه قبل از ۱۹۷۹ ناشی از کمربند امنیتی نیک‌سون در خلیج فارس و خروج ایران از این چارچوب امنیتی در اثر وقوع انقلاب اسلامی و آغاز تعاملات تنش آمیز، تقابل و تعارض دو کشور را بیشتر نمایان ساخت.

در بررسی تاریخی روابط این دو بازیگر، درمی‌یابیم که الگویی سینوسی با غلبه بر تنش‌زدایی و مناسبات دوستانه، حاکم بر روابط دو کشور بوده است. عربستان سعودی همواره درصدد حفظ موازنه‌ی قوا در برابر ایران بوده است به گونه‌ای که تغییر در مؤلفه‌های پیشینه ساز قدرت منطقه‌ای ایران را تهدیدی برای خود تفسیر و با استفاده از ابزارهای مختلف همسویی با غرب و به ویژه آمریکا به دنبال مهار ایران، حمایت از صدام در جنگ با ایران و یا در تحولات اخیر منطقه با اتفاق و اتحاد تاکتیکی با بازیگرانی چون ترکیه، مصر در دوران اخوانی‌ها و یا حمایت‌های گسترده‌ی مالی و تسلیحاتی از جریان‌های تکفیری و سلفی درصدد تغییر این موازنه بوده که به تبع آن، رقابت و تعارض و تنش با ایران را در پی داشته است.

جمهوری اسلامی ایران نیز همواره درصدد مقابله با نظم غربی - عربی شکل گرفته با هدف مهار نفوذ ایران در منطقه بوده و در این راستا حمایت از جبهه مقاومت و متحدین استراتژیک خود را در دستور کار خود قرار داده است. از جمله مسایلی که دو کشور را رودرروی هم قرار داده بحران سوریه است سعودی‌ها که با بهره‌گیری از ابزارهای مختلف درصدد پیاده نمودن الگوی عربی- سلفی در برابر الگوی فارس - شیعی ایران می‌باشند، بحران سوریه را فرصتی مناسب برای اهداف خود در برابر ایران یافتند تا با اتحادی تاکتیکی با ترکیه و دیگر قدرت‌های منطقه‌ای متحد استراتژیک ایران (رژیم کنونی سوریه) را سرنگون نمایند. ایران نیز در جهت مقابله از دولت سوریه حمایت نمود.

## یک. چارچوب نظری

### ۱-۱. رهیافت سازه‌انگاری

یکی از بنیادی‌ترین مباحث در رفتارشناسی سیاست خارجی کشورها به‌عنوان بازیگرانی رسمی در روابط بین‌الملل این است که سیاست خارجی یک کشور و نگاه‌های او به سایر کشورها چگونه شکل می‌گیرد و یا اینکه تغییر در آن به چه صورت اتفاق می‌افتد. ازجمله رویکردهای نظری برای تبیین این موضوع، رویکرد سازه‌انگاری است. مهم‌ترین اصل هستی‌شناختی سازه‌انگاری ناظر به این است که «ساختارهای فکری و معرفتی» دست‌کم به‌اندازه «ساختارهای مادی» اهمیت دارند.

برای مدت‌ها مطالعه‌ی سیاست بین‌الملل تحت تاثیر رویکرد واقع‌گرایی، ظاهراً باعث کم‌توجهی به ابعاد فرهنگی و هنجاری الگوهای رفتاری بازیگران شده است. چراکه متدولوژی پوزیتیویستی حاکم بر مطالعه علمی در غرب، فقط آنچه را که قابل آزمون‌پذیری و مشاهده و اندازه‌گیری با ابزار و روش‌های تجربی و مادی باشند علمی می‌داند. در این شرایط تلاش فراوانی که برای تجزیه و تحلیل رویدادهای بین‌المللی از زوایای امنیتی، سیاسی و اقتصادی به‌عمل آمده است، عملاً فضای اندکی را برای عنایت به بخش‌های فرهنگی باقی گذاشته است. گرچه دولت‌ها بر اساس منافع متعارض به صفا‌آرایی در مقابل یکدیگر و به رقابت با یکدیگر مبادرت می‌کنند و ما آن را در چارچوب اقتصادی، سیاسی و امنیتی تبیین، تشریح و تفسیر می‌کنیم، ولی در اکثر مواقع عملاً برداشت‌ها، شناخت‌ها و ارزیابی‌ها که به‌صورت ملموس اقتصادی، سیاسی و امنیتی تجلی می‌یابند، نشأت گرفته از یک سلسله ارزش‌ها، هنجارها، نمادها و اعتقادات می‌باشند (قوام، ۱۱۸: ۱۳۹۲).

تئوری سازه‌انگاری از اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰ با تاکید بر ساخت اجتماعی واقعیت به‌عنوان یکی از تئوری‌های اصلی روابط بین‌الملل مطرح گردید. بر اساس این تئوری همه‌ی کنش‌های انسانی در فضای اجتماعی شکل می‌گیرند و معنا پیدا می‌کنند و این معنا سازی است که به واقعیات جهانی شکل می‌دهد (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۵ - ۹۱۳). سازه‌انگاری دربرگیرنده ارایه چارچوبی از تعاملات بین‌المللی است که بر اساس آن سعی می‌شود تاثیر هنجار گونه ساختارهای نهادی اساسی را مورد بررسی قرار داده و نوع ارتباط میان تحولات و دگرگونی‌های هنجاری، هویت و منافع دولت را تبیین نماید (Chekel 1998: 326 - 340).

سازهانگاران بر این باورند که سیاست و روابط بین‌الملل به‌طور اجتماعی برساخته شده است؛ و این بدین معناست که چگونه فکر کردن و صحبت کردن اجتماعات انسانی (فردی) درباره‌ی جهان، به سیاست و روابط بین‌الملل شکل می‌دهد. ونت هرچند درنهایت وجود منافع و ساختارهای مادی را هم می‌پذیرد، اما بر این باور است که چنین توانمندی‌ها و ظرفیت‌هایی تنها از طریق فهم عمل و رفتار انسانی از طریق ساختار دانشی که در وجود آنها شکل گرفته است، ایجاد شده است. بر اساس این دیدگاه درک نقش حیاتی ساختار اجتماعی در شکل‌دهی به سیاست‌ها و روند تعاملات بسیار اهمیت دارد. درواقع در اینجا مسایل عمده‌ی سیاست جهانی ساختاری اجتماعی هستند که متشکل از ادراکات بین‌الذهانی<sup>۱</sup> هستند و برداشت‌های مختلف از این مسایل تعیین کننده می‌باشد. (went 398 , 1992: 396).

توجه عمده‌ی تکوین‌گرایان، به انگاره‌ها، معانی و هنجارها است به عقیده‌ی تد هاف ما در اینجا هیچ مدرک و نشانه‌ای به‌صورت عینی و قابل مشاهده که منجر به ایجاد معمای امنیتی در عرصه‌ی نظام بین‌الملل گردد، نمی‌بینیم. آنچه که در اینجا سازهانگاران مطرح می‌نمایند بحث فهم متفاوت دولت‌ها از عملکرد و رفتار دیگر دولت‌هاست که به‌گونه‌ای متفاوت می‌باشد. درواقع از دید تئوری سازهانگاری وجود معمای امنیتی به دلیل مشاهده‌ی عینی و عملی رفتار دولت‌ها نیست بلکه اعتماد و عدم اعتماد در سیاست بین‌الملل و فهم از رفتار کشورها که چگونه خود را برای ما تعریف می‌کند، شکل دهنده به معمای امنیتی است (Ted Hopf. 1998. pp: 186 - 187).

درواقع با تحولاتی که در فلسفه‌ی علم پدید آمد، رویکردهای پوزیتیویستی و عقلانیت‌گرای روابط بین‌الملل به چالش کشیده شد و نظریه‌هایی در چارچوب نگرش‌های تفسیری و هرمنوتیک انتقادی و فراساختارگرا شکل گرفتند که واقعیت‌های اجتماعی را برساخته به‌وسیله زبان، ایده‌ها و مفاهیم می‌دانستند و به شکل‌گیری واقعیت خارج از ذهن و معنا باور نداشتند. در جریان این تحولات و مناظرات رهیافتی تحت عنوان سازهانگاری در حدفواصل دو رهیافت فوق‌الاشاره شکل گرفت که از یک‌سو به مؤلفه‌های جریان خردگرا اهمیت می‌داد و از سوی دیگر بر اهمیت معنا و تاثیر انگاره‌ها و هنجارها در شکل‌گیری کنش و رفتار بازیگران می‌پرداخت.

<sup>۱</sup>. Intersubjectivism

## ۱-۲. سازه‌انگاری و تحلیل سیاست خارجی

سازه‌انگاران با طرح مسئله ایده‌ها و به دنبال آن، هنجارها و هویت به این نتیجه می‌رسند که رفتار دولت تابع آنچه که فکر می‌کنند و مناسب تشخیص می‌دهند، می‌باشد و نه آنچه قدرت انجام آن را دارند. این نگرش آنها را به‌سوی تبیین وضعیت امنیتی رهنمون می‌سازد. به همین جهت آنها با مطالعه‌ی تاثیر هنجارها بر امنیت کشورها تمرکز دارند و در این میان به بررسی رابطه‌ی علی میان هنجارها و واکنش دولت‌ها نیز می‌پردازند (بیلیس و اسمیت، ۵۹۹: ۱۳۸۳ - ۵۹۶)؛ بنابراین، سازه‌انگاری با اشاره به این‌که هنجارها و فرهنگ‌ها و هویت‌ها نقش مهمی در سیاست خارجی ایفا می‌نمایند هویت دولت‌ها را برآمده از تعامل اجتماعی می‌داند و سیاست خارجی را عمل برساختن می‌داند. از این‌روست که اسمیت به تأسی از ونت که گفته بود «آنارشی چیزی است که دولت‌ها آن را می‌سازند» در باب سیاست خارجی سازه‌انگاران مدعی است: «سیاست خارجی چیزی است که دولت‌ها آن را می‌سازند» (یاقوتی، ۸: ۱۳۹۰).

از دید سازه‌انگاری هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ‌ها نقش مهمی در سیاست خارجی بازی می‌کنند. هویت و منافع دولت‌ها را هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها می‌سازند و همین فرایند است که تعامل میان دولت‌ها را پیش می‌کشد. به باور ونت هویت‌ها بنیان منافع و منافع نیز در مرحله‌ی بعد سرچشمه‌ی رفتارها و اتخاذ سیاست خارجی از سوی دولت‌ها می‌شوند که در این تعامل، کنشگران ساختارهای معنایی را می‌سازند، یک سری پیام‌ها را می‌فرستند، این پیام‌ها را با نیت و تصور خود می‌سنجند و بر پایه برداشت خود همدیگر را دوست و دشمن، رقیب یا همکار می‌دانند و بر پایه انتظارات از یکدیگر عمل می‌کنند (مشیر زاده، ۳۳۲: ۱۳۸۶).

مسئله هویت و شناخت خود و دیگران، از موضوعاتی است که سیاست خارجی کشورها به آن وابسته است. کشورها در پی آنند که بدانند چه هستند و دیگران چه تفسیری از آنها دارند، دیگری کیست، خود را چگونه می‌بینند و در کجای جهان قرار گرفته‌اند. مسایل و سؤالاتی از این دست مبنا و جهت سیاست خارجی آنها را تشکیل می‌دهد. ایران و عربستان از جمله کشورهایی هستند که سیاست خارجی آنها تحت تاثیر هویت و ادراکات هویت بنیان مبتنی بر اهدافی کلان است که چگونگی کنش در منطقه خاورمیانه و جهان اسلام را تعیین می‌کند این دو بازیگر از لحاظ هویتی و

عناصر سازنده آن در نقطه مقابل هم می‌باشند تفاوت‌های قومی، مذهبی، ساختارهای سیاسی متفاوت (جمهوری تجدیدنظرطلب، پادشاهی حافظ وضع موجود) و پیشینه‌ی روابط و تعاملات دو کشور و همچنین پیوستگی و عدم پیوستگی با هژمونی ایالات متحده‌ی آمریکا، هویت‌های متفاوت و متعارضی را برای این دو کشور رقم زده است که به تبع آن دو کشور تحت تاثیر تفسیرها و نگرش‌های متفاوت در حوزه‌ی تعریف و تامین اهداف کلان درون و برون منطقه‌ای، تعاملات دو کشور همواره مبتنی بر رقابت، تعارض و تضاد استوار بوده است چراکه هر دو کشور در پی حصول اهدافی کلان می‌باشند که دست‌یابی یکی به آن، منجر به تفسیر تهدید برای دیگری می‌شود.

در بررسی روابط دو کشور از دهه‌ی ۱۹۵۰ به این طرف درمی‌یابیم که ایران و عربستان همدیگر را به‌عنوان رقیب تفسیر نموده‌اند، هرچند تا حدودی تحت تاثیر مداخلات آمریکا و در چارچوب دکترین‌های امنیتی چون دکترین نیکسون نوعی هم‌گرایی امنیتی میان دو کشور در برابر تهدیدات مشترک (مقابله با نفوذ کمونیسم و...) صورت گرفته اما در زمینه‌ی همکاری‌های سیاسی و در عرصه‌ی دیپلماسی همدیگر را به چشم رقیب نگریسته‌اند. این روند پس از ۱۹۷۰ و خروج ایران از جرگه‌ی متحدین منطقه‌ای آمریکا تحت تاثیر انقلاب اسلامی تشدید شد چراکه پرده از تفاوت‌ها و تعارضات عمیق هویتی دو کشور برداشته شد. در ادامه برای فهم بهتر موضوع و با توجه به فرضیه‌ی این پژوهش که مبتنی بر تاثیرگذاری ادراکات و برداشت‌های هویت بنیان بر رفتار سیاست خارجی دو کشور در بحران سوریه است، به منابع هویتی دو کشور می‌پردازیم چراکه با پی بردن به مؤلفه‌های سازنده‌ی هویت دو کشور می‌توان دریافت دو کشور در پی حصول چه اهدافی می‌باشند.

## دو. منابع هویتی جمهوری اسلامی ایران

برای شناخت بازیگری به نام ایران، بایستی لایه‌های هویتی این کنشگر را به‌طور دقیق شناخت؛ چراکه بسیاری از کنش‌های بازیگری که هویت پایه است، متأثر از منافع مادی نیست. برای شناخت میزان تاثیرگذاری این بازیگر، بایستی به سایر انگیزه‌های آن، مثل مسئله هویت‌جویی، منزلت‌جویی و عزت‌طلبی آن، دقت شود و نه صرفاً به مقوله‌ی امنیت‌جویی و منافع‌طلبی آن. با قبول این نکته که سرچشمه‌های هویتی ایران در تعامل با محیط بیرونی خود

ریشه در تاریخ، تجربیات، آرمان‌ها و ارزش‌های داخلی داشته و دارد می‌توان گفت هویت جمهوری اسلامی ایران تحت تاثیر سه عنصر هویت‌ساز که شامل ۱- فرهنگ سیاسی ایرانیان ۲- ایستارها و انگاره‌های اسلام‌گرایی شیعی ۳- انقلاب اسلامی، است تکوین و قوام یافته است و به تبع آن منافع خاصی را رصد می‌نماید؛ بنابراین می‌توان گفت که این سه سرچشمه‌ی هویتی که در رابطه‌ی تنگاتنگ و قوام‌بخش نسبت به هم می‌باشند، هویت جمهوری اسلامی ایران را ترسیم کرده که مترتب با آن رفتار و جهت‌گیری خاصی را در سیاست خارجی دنبال می‌کند. در ادامه به بیان این منابع هویت‌ساز برای جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم.

## ۲-۱. فرهنگ سیاسی ایرانیان

فرهنگ سیاسی «نظام عقاید تجربی، نمادهای معنوی و ارزش‌هایی است که شرایط پدید آمدن فعالیت سیاسی را تعریف می‌کند». فرهنگ در این قلمرو مفهومی، بیشتر به باورهای مشترک و ارزش‌های جمعی مردم اطلاق می‌شود که بر شکل و ساختار حکومت تاثیر می‌گذارد (ازغندی، ۸۹: ۱۳۷۹). به باور نقیب‌زاده فرهنگ سیاسی رابطه نزدیکی با فرهنگ ملی دارد؛ اما این حوزه بیشتر از فرهنگ ملی، از آموزش اثر پذیرفته و قابلیت اصلاح دارد. فرهنگ سیاسی هر جامعه زمانی از قوت و دوام برخوردار خواهد بود که از سرچشمه‌های فرهنگ ملی سیراب شده باشد (نقیب زاده، ۲۲۳: ۱۳۸۸). گراهام فولر در کتاب قبله‌ی عالم فرهنگ سیاسی ایران را پیچیده می‌نامد و تصریح می‌کند که این فرهنگ نوعی دوگانگی عمیق را به نمایش می‌گذارد که از یک‌طرف محصول احساسات ذاتی ناشی از فرهنگ غنی و امپراتوری باشکوه گذشته و از طرف دیگر احساس خرده‌گیری ناشی از زیردستی و حتی فقدان امنیت ناشی از شکست‌های خفت‌آور و سلطه‌ی بیگانه از قبیل یونانی، عرب، ترک، افغان، روس‌ها و دولت‌های غربی است فولر با این مقدمه خصوصیات فرهنگ سیاسی ایران را در طول کتابش در سوءظن، بیگانه‌ترسی، غرور و نخوت نسبت به دنیای خارج، آرمان‌گرایی، پذیرش رنج و مصیبت، زیاده‌روی در شعار و عقیده به وجود توطئه‌ی خارجی می‌داند (رسولی ثانی آبادی، ۱۸۸: ۱۳۹۰).

مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ایران در فرایند چگونگی اندیشیدن، اجرا و مدیریت تغییر امر

سیاست و امور سیاسی قوام می‌یابد. با توجه به خاستگاه، باستانی، اسلامی و مدرن، فرهنگ سیاسی ایران تجلی و تبلور ارزش‌های ایرانی، اسلامی و غربی در حوزه‌ی حکومت و سیاست است. در نتیجه در درون فرهنگ و ذهنیت سیاسی - اجتماعی ایران، نظام‌های معانی مختلفی جهت الگو پردازی در عرصه‌ی آشکار سیاسی شکل گرفته است (دهقانی فیروزآبادی، ۸۸: ۱۳۹۲)؛ که در ذیل به سه عنصر اساسی و تاثیرگذار نهفته در فرهنگ سیاسی ایرانیان به اجمال پرداخته می‌شود.

## ۲-۲. آرمان‌گرایی ایرانی

در موضوع و بحث عنصر آرمان‌گرایی<sup>۱</sup> موجود در فرهنگ و خواست سیاسی ایرانیان پژوهندگان این موضوع، تعبیر مختلفی از آن داشته‌اند، برداشت‌هایی همچون جهان‌گرایی، مطلوب‌گرایی، خودباوری، بلندپروازی و منافع ملی بلندپروازانه و تعبیری از این‌دست می‌باشد که مورد توجه این دسته از پژوهشگران بوده است.

گراهام فولر در مقدمه‌ی کتاب «قبله‌ی عالم» (ژئوپلیتیک ایران)، با اشاره به آرمان‌گرایی ایرانی که از آن با عنوان ایران‌مداری یاد می‌کند، می‌نویسد: «جای تعجب نیست که نگاه ایران به جهان عمیقاً ایران‌مدار است و در این دیدگاه چنان تعصبی وجود دارد که همیشه برای بیگانگان<sup>۲</sup> قابل درک نیست چنانچه کسی نتواند منطق درونی این دیدگاه ایران‌مدار را دریابد یکی از وجوه مهم رفتار عملی ایران را درک نخواهد کرد» (فولر، ۱: ۱۳۷۳). فولر بر این باور است که سابقه و قدمت ایران به عنوان یک قدرت باشکوه و بزرگ، توانمند با تاریخ و تمدن کهن این ذهنیت و اعتقاد را در رهبران و مردم ایران به وجود آورده است که این کشور از مرکزیت و جایگاه ممتاز و والایی در نظام بین‌الملل برخوردار است و این تصور و تلقی از خود بر اساس سایه گذشته منجر به نوعی خودبزرگ‌بینی، عدم ارزیابی دقیق واقعیت‌ها و نهایتاً خودباوری در شکل خوش‌بینانه در فرهنگ سیاسی این کشور می‌شود (همان، ۳۵ - ۳۰).

درحالی‌که تحلیل‌گران غیر ایرانی همچون گراهام فولر و کاپوزینسکی آرمان‌گرایی ایرانیان را نوعی افراط‌گرایی، بلندپروازی و خودمداری معنا کرده که در قالب نوعی گرایش ایرانی برای پیشی گرفتن

<sup>۱</sup>. Idealism

<sup>۲</sup>. Aliens.



بر امکانات عملی تجلی یافته است، تحلیل‌گران ایرانی برداشت دیگری از آن ارایه می‌هند به‌عنوان مثال مصلی نژاد آرمان‌گرایی موجود در فرهنگ سیاسی ایرانی را نوعی نگرش جهان‌گرایانه و روح کمال‌گرایی عنوان می‌کند که باعث نوعی جستجو برای یافتن شکل آرمانی پدیده‌های موردنظر است و ریشه در قالب‌های فلسفی، افلاطونی و آرمان‌گرایی ایرانی دارد (رسولی ثانی آبادی، ۱۹۸: ۱۳۹۰).

## ۲-۳. بیگانه‌ستیزی

می‌توان گفت محیط جغرافیایی ایران و تجربه تاریخی هجوم بیگانه به این کشور در شکل‌گیری ویژگی‌ها و صفاتی چون بیگانه‌ستیزی، غرور و نخوت ملی، باور به توطئه از سوی خارجی‌ان، ایران‌مداری، ترس از مداخله خارجی و آرمان‌گرایی ایرانی در فرهنگ سیاسی ایران تاثیرگذار بوده است. در طول دو قرن اخیر، به‌ویژه از آغاز قرن بیستم همه‌ی نهضت‌های اجتماعی، مذهبی، روشنفکری، ضد استعماری و ضد استبدادی در ایران، حول محور اندیشه‌ی «حاکمیت ملی» و اداره‌ی کشور توسط خود ایرانیان شکل گرفته است (جوادی ارجمند، ۴۹: ۱۳۸۹) مسلماً رنج ناشی از شکست، در میان مقهور شدگان پیامدها و واکنش‌های عمیقاً منفی ایجاد می‌کند. ایرانی‌ها نسبت به نقش بیگانگان در فرهنگ و سیاست خود اکیداً حساسیت دارند تاریخچه نقش امپریالیست‌ها در ایران بدگمانی ایرانیان را کاملاً تایید می‌کند (فولر، ۲۴: ۱۳۷۳). درواقع تاریخ معاصر ایران که دربرگیرنده‌ی تجاوزات و مداخله‌ی بیگانگان در امور داخلی ایران، اشغال، کودتا، حمایت از دست‌نشانده‌ی در ایران و تلاش در سرنگونی حکومت‌های مردمی و سیاست‌های استعماری است به‌نوعی حس تنفر و بیگانه‌ستیزی را در فرهنگ و ایستار سیاسی ایران بر ساخته نموده است ایستارهای سیاست خارجی ایران امروز به‌گونه‌ای نمایانگر تلقی و ادراک از تاریخ معاصر است.

## ۲-۴. استقلال‌خواهی

همواره در مطالعه‌ی تاریخ ایران حس استقلال‌طلبی و حمایت و ستایش از سیاست‌مدارانی که به گونه‌ای در برابر زیاده‌خواهی‌های بیگانگان و در دفاع از حاکمیت و استقلال ایران کوشیده‌اند مورد پاسداشت و تمجید بوده‌اند به‌عبارت‌دیگر حس عدم وابستگی و استقلال به‌عنوان یک انگاره و ایستار بر

فرهنگ سیاسی ایرانیان حاکم بوده است. روح‌الله رضائی معتقد است وقوع انقلاب ایران به همان اندازه که مبین مخالفت تمامی ملت ایران با سیاست‌های داخلی شاه بود، نشان از ناخرسندی از سیاست خارجی او هم داشت. محور حمله‌ی مخالفان شاه به سیاست خارجی او را انتقاد از اتحاد عملی او با ایالات‌متحده تشکیل می‌داد و از همین رو به او لقب شاه آمریکایی داده بودند (رضائی، ۱۹۳، ۱۳۹۰). شعارهای مطرح شده در انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) نشان از عطش مردم ایران برای استقلال و عدم وابستگی به قدرتهای زمان بود.

## ۲-۵. فرهنگ اسلامی - شیعی

ورود اسلام به ایران بی‌شبهه یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخی - فرهنگی ایران بود این ورود به‌هیچ‌روی مبین یک گسیخت کامل نبود چراکه؛ اسلام در ایران، زمینه‌ی بسیار مناسب و غنی برای باروری و رشد پیدا کرد و ایرانیان نیز به برکت گذشته‌ی فرهنگی خود به‌سرعت با اصول جهان‌شمول و اندیشه‌های والا گرایی در اسلام آشنا شده و با آن انس گرفتند (نقیب زاده، ۹۸: ۱۳۸۸). به‌عبارت‌دیگر دین‌باوری که همانا اعتقاد داشتن به مرکزیت خدایی همه‌جا حاضر است، همیشه با فرهنگ ایرانی همراه بوده است بنابراین وقتی اسلام آمد ایرانیان بسیاری به پیام آن خوشامد گفتند (رجایی، ۱۰۷: ۱۳۹۲).

ایرانیان به برکت گذشته‌ی فرهنگی خود به‌سرعت با اصول جهان‌شمول و اندیشه‌های والا گرایی اسلام آشنا شدند و با آن انس گرفتند از این اختلاط فرهنگی، فرهنگ جدیدی به وجود آمد که به مدت ۱۴ قرن به هویت ملی ایرانیان و نگرش آنها به جهان و رفتار اجتماعی و سیاسی آنها جهت داد (نقیب زاده، ۹۸: ۱۳۸۸). فولر تشیع را آموزه‌ای می‌داند که بخش عمده‌ی روحیه‌ی ایرانی و هویت آن را تجسم می‌بخشد، تشیع و آموزه‌های آن یکی از خصوصیات است که به‌دشواری می‌توان آن را از ادبیات سیاسی، اجتماعی و تحلیل سیاست خارجی ایران جدا کرد، دیدگاه شیعی از زندگی و سیاست، بسیار بیش از اسلام سنی ارتدکس، عاطفی و قیامت‌نگر، شهادت‌نگر و به لحاظ قلمروهای متمایز خوب و بد مانوی است (فولر، ۱۷: ۱۳۷۳).

بنابراین تشیع را می‌توان به‌نوعی تمییز دهنده‌ی هویت ایرانی از هویت‌های پیرامونی ایران

دانست همچنین این عنصر هویت‌ساز نقش مؤثری در تحولات سیاسی اجتماعی داخلی ایران و بسیج مردمی در برابر تجاوزات به این مرزوبوم داشته است.

## ۲-۶. انقلاب اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷/ فوریه ۱۹۷۹ در نظام حکومتی ایران دگرگونی بنیادین روی داد. این کشور از بازیگر طالب حفظ وضع موجود و طرفدار غرب، به یک بازیگر انقلابی مبارزه‌طلب که در سیاست خارجی خود به دنبال مشی مستقل بود تغییر یافت. صدور انقلاب، استقلال‌طلبی از قدرت‌های بزرگ، دگرگونی در نظم بین‌المللی مستقر و حمایت از مستضعفین در مقابل مستکبرین، مهم‌ترین تجلی گفتمان انقلاب در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است این مؤلفه‌ها از جنس هنجارهای رفتاری به شمار می‌روند و ریشه در دیگر منابع هویت‌ساز نظیر اسلام و مذهب تشیع، جهان سوم گرایی و منابع ملی - تاریخی دارند (فیروزآبادی، نوری، ۱۶۰: ۱۳۹۱). همچنین نظام سلطنتی جای خود را به ساختار حقوقی سیاسی جمهوری داد؛ که علاوه بر تأثیرات در سیاست داخلی، سیاست خارجی را نیز دچار تغییرات بنیادین کرد. ایران به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر تأثیرگذار منطقه از اردوگاه محافظه‌کاران به دسته‌ی کشورهای انقلابی تغییر نقش داد و به اردوگاه انقلابی پیوست. انقلاب اسلامی به دلایل متعددی زمینه‌های تعارض بین ایران انقلابی و کشورهای محافظه‌کار منطقه، از جمله عربستان را پدید آورد. این دلایل عبارت‌اند از: مستقر شدن نخستین دولت اسلامی در منطقه و به چالش طلبیدن اسلام محافظه‌کار عربستان و دیگر نظام‌های محافظه‌کار منطقه، تغییر دیدگاه ایران به‌طور بنیادین در مورد نظم سیاسی منطقه، تبدیل ایران از کشوری مدافع وضع موجود به یک کشور انقلابی طالب تغییر وضع موجود (زراعت‌پیشه نجف، ۲۳۷: ۱۳۸۴).

گراهام فولر معتقد است که طوفان انقلاب ایران نه‌تنها خود ایران را انقلابی کرد بلکه کل ساختار سیاست‌ها و ائتلاف‌های خلیج‌فارس را نیز زیرورو و در همان حال جهان را نیز شگفت‌زده کرد و این کشور که از زمان جنگ جهانی اول مظهر حفظ وضع موجود (به‌استثنای منازعه بر سر راه‌حل بریتانیا برای منطقه پس از خروج این کشور) در خلیج‌فارس و نیرویی سد کننده در برابر نیروها و ایدئولوژی‌های تندرو بود که با انقلاب ایران شکل‌گیری نظم جدیدی آغاز شد که نظام‌های

سنتی، سلطنتی عرب خلیج فارس را به یک اندازه تهدید می نمود (فولر، ۱۳۷۷، ۱۰۰). می توان گفت رویکرد انقلابی ایران نسبت به وضع موجود منطقه نه تنها روابط این کشور را با ساختارهای سنتی منطقه دچار چالش کرد بلکه همبستگی اعراب را علیه ایران شکل داد. تشکیل شورای همکاری خلیج فارس به فاصله ی کوتاهی پس از استقرار جمهوری اسلامی، تأیید این روند است.

### سه. شاخص های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

همان گونه که دیدیم هویت جمهوری اسلامی ایران تحت تأثیر سه عنصر فرهنگ سیاسی ایران (ایرانیت)، فرهنگ شیعی (اسلامیت) و انقلاب اسلامی شکل گرفته و به تبع آن نقش هایی برای این بازیگر به منظور تأمین منافع برآمده از هویتش تعریف نموده است. در رابطه با جمهوری اسلامی ایران تلفیق ایرانیت و اسلامیت و آرمان های انقلاب اسلامی و هویت ناشی از آن، شاخص های سیاست خارجی را شکل داده اند که به مهم ترین آنها و به ویژه آن دسته از شاخص هایی که رفتار سیاست خارجی ایران در جهان اسلام و منطقه خاورمیانه را نشان می دهد می پردازیم.

#### ۳-۱. نفی سلطه پذیری و سلطه جویی

از جمله هنجارهای هویتی نظام جمهوری اسلامی که برآمده از هویت اسلامی است هنجار عدم وابستگی به سلطه گران و بیگانگان است. در این زمینه دولت جمهوری اسلامی ایران جهت گیری سیاست خارجی و مبنای تعاملات خود با دنیای بیرون را بر اساس آیات متعدد قرآنی و قاعده نفی سبیل تعریف می نماید (رسولی ثانی آبادی، ۱۷۳: ۱۳۹۰). به عبارت دیگر بر اساس این دستور اسلامی وابستگی دارالاسلام به دارالکفر جایز نیست درواقع این قاعده ی قرآنی مبنای عمل و جهت سیاست خارجی ایران اسلامی را معین می نماید. از این هنجار اسلامی حاکم بر سیاست خارجی، اصل نفی سلطه پذیری استخراج می شود البته در سیاست خارجی اسلامی ایران علاوه بر عدم پذیرش سلطه، نفی سلطه گری نیز وجود دارد. در این رابطه حضرت امام خمینی (ره) بنیان گذار انقلاب اسلامی می فرمایند: «ما تحت رهبری پیغمبر اسلام این دو کلمه را می خواهیم اجرا کنیم، نه ظالم باشیم و نه مظلوم» (صحیفه نور، جلد هشتم، ۲۲۸: ۱۳۷۳).

### ۳-۲. حمایت از مستضعفان و نهضت‌های آزادی‌بخش

هویت انقلابی و اسلامی و همچنین گفتمان مبتنی بر ارزش حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، این شاخص و به تبع آن نقش حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش و رهایی‌بخش را در سراسر جهان تعریف نموده است. این اصل لازم و مکمل استکبار زدایی و ظلم‌ستیزی است به گونه‌ای که بین مبارزه با استکبار و مستکبر و حمایت و پشتیبانی از مستضعفان رابطه‌ای منطقی و مکمل وجود دارد. منابع هویتی جمهوری اسلامی ایران برای این کشور نقش‌هایی فراملی ایجاد کرده است که از جمله تلاش برای حمایت از مستضعفین و جنبش‌های آزادی‌بخش است. اصل ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان می‌دارد: «جمهوری اسلامی ایران... از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند زیرا انقلاب اسلامی ایران خود جنبش و حرکتی برای پیروزی نهایی مستضعفان بر مستکبران» به‌شمار می‌رود. «تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس... حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان» است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۲: ۱۳۹۲).

### ۳-۳. عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی

عدالت‌طلبی به معنای تلاش برای برقراری برابری و رفع هرگونه تبعیض چه در سطح ملی و چه فرا ملی یکی دیگر از هنجارها و خصلت‌های برآمده از هویت اسلامی نظام جمهوری اسلامی ایران است. البته عدالت جدای از این‌که در فرهنگ اسلامی و به‌ویژه تفسیر شیعی آن مورد توجه است در فرهنگ ملی ایرانیان نیز ریشه دارد و به عبارتی جزو لاینفک فرهنگ ایرانی است. شعر ایرانی که خود نمادی از نگاه ایرانیان به موضوعات مختلف است در این زمینه آشکار می‌سازد که دغدغه‌ی عدالت در ایران تا چه اندازه است.

فریدونِ قَرُخِ فرشته نبود

ز مُشک و ز عَنَبِ سرشته نبود

به داد و دهش یافت آن نیکویی

تو داد و دهش کن فریدون تویی

به‌زعم خیلی از نویسندگان، عدالت‌طلبی ریشه‌هایی حتی ماقبل اسلام در ایران داشته و تاکید اسلام و به‌ویژه تشیع بر عدالت، آن را به یک عنصر ارزشی تعیین کننده تبدیل کرده است که در شکل دادن به آنچه که ما تحت عنوان «هویت اسلامی» می‌شناسیم نقش دارد (مشیر زاده، ۲۲: ۱۳۸۵). ریشه‌های عدالت‌طلبی، مبارزه با ظلم و استعمار و استکبارستیزی را توأمان می‌توان در فرهنگ ایرانی و ایدئولوژی اسلامی ردیابی کرد (فیروزآبادی، ۱۳۲: ۱۳۹۲).

### ۳-۴. حمایت و دفاع از مسلمانان و جنبش‌های اسلامی

حمایت از جنبش‌های اسلامی و انقلابی باعث شد که از همان ابتدا جمهوری اسلامی ایران، در مرکز گرایش‌ها و اقدامات ضد اسراییلی و ضدآمریکایی قرار گیرد. در درجه‌ی اول توجه خود را معطوف به جنبش فلسطین کرد و خواهان اتحاد و ائتلاف مسلمانان علیه اسراییل شد. در همین ارتباط تقویت سوریه که یکی از کشورهای خط مقدم مبارزه با اسراییل بود، از اهداف عمده‌ی اتحاد استراتژیک ایران و سوریه بوده است (جوادی ارجمند، ۵۱: ۱۳۸۹). حمایت و دفاع از حقوق مسلمانان در سه سطح عملی می‌شود؛ نخست در سطح امت و جهان اسلام به‌صورت پشتیبانی از نهضت‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش اسلامی تجلی می‌یابد، مانند حمایت از حزب‌الله لبنان و مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق. دوم، پشتیبانی و دفاع از مسلمانانی که در حال مبارزه با کفار برای احقاق حقوق خود هستند. نمونه‌ی بارز این سیاست حمایت جمهوری اسلامی از مسلمانان فلسطین، افغانستان، لبنان و بوسنی هرزگوین است. سوم، دفاع از حقوق اقلیت‌های مسلمان چین در روسیه (فیروزآبادی، ۱۳۵: ۱۳۹۲).

### ۳-۵. امنیت گرایي

یکی دیگر از شاخص‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران امنیت گرایي است. در نظر سازهانگاران امنیت بر اساس معنا و برداشتی که دولت‌ها از جایگاه خود و همچنین برداشت از دیگری دارند شکل می‌گیرد. محیط استراتژیک ایران و هم‌مرز بودن با هفت کشور دیگر از یک‌سو و قرار گرفتن در میان خاورمیانه، آسیای مرکزی، آسیای جنوب غربی و همچنین خلیج فارس و دریای خزر از سوی دیگر، باعث شده تا جمهوری اسلامی ایران در طول تاریخ از اهمیت استراتژیک خاصی

برخوردار شود و به‌نوعی از جانب دیگر کشورها به‌خصوص همسایگانش مورد تهدید قرار گیرد (رسولی ثانی آبادی، ۹۶: ۱۳۹۰). بنابراین مجموعه شرایط عینی و ذهنی شکل گرفته که ناشی از موقعیت و جغرافیای سیاسی جمهوری اسلامی ایران و هویت برآمده از هنجارهای داخلی این بازیگر و تعامل آن با محیط بین‌المللی، امنیتی شدن محیط ایران را در پی داشته است. فلذا امنیت‌گرایی و لحاظ نمودن ملاحظات سیاسی و امنیتی در جهت بقای جمهوری اسلامی ایران در محیط این کشور یکی از شاخص‌های مهم و تاثیرگذار بر سیاست خارجی می‌باشد.

#### چهار. اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز که برآمده از ارزش‌ها و هنجارهای هویتی‌اش است همانند هر بازیگری در دو سطح ملی و فرا ملی تعریف می‌شود.

##### ۴-۱. اهداف ملی

اهداف ملی که مستقیماً منافع ملی ایران را تأمین می‌کند عبارت‌اند از: ۱- بقا و امنیت ملی ۲- استقلال و حاکمیت ملی ۳- کسب و افزایش قدرت ملی ۴- توسعه و رفاه اقتصادی ۵- اعتبار و وجهه‌ی مثبت بین‌المللی (فیروزآبادی، ۱۶۰: ۱۳۹۲)؛ اما جمهوری اسلامی ایران اهداف دیگری نیز دارد که بایستی در عرصه‌ی بین‌المللی آن را جستجو نماید.

##### ۴-۲. اهداف فراملی

اهداف فراملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از ماهیت فراملی انقلاب اسلامی و هویت اسلامی نظام جمهوری اسلامی نشأت می‌گیرد این دسته از اهداف برای شکل دادن به محیط خارجی مناسب و ایجاد شرایط و وضعیت مطلوب بین‌المللی در خارج از قلمروی سرزمینی جهت تأمین منافع ملی ایران پیگیری می‌شوند. اهداف فراملی یا اسلامی سیاست خارجی ایران را می‌توان در چهار هدف کلی خلاصه کرد: تشکیل جامعه جهانی اسلامی، صدور انقلاب اسلامی، وحدت جهان اسلام و حفظ موجودیت و پاسداری از کیان اسلام تشیع (همان، ۴۹۵: ۱۳۹۰).

### پنج. عربستان سعودی

پارهای از کشورهای خاورمیانه که تنوع و گوناگونی را در زمینه‌های مختلف به نمایش می‌گذارند بی‌بهره از حضور دولت مدرن (ملی) هستند، این نکته بدان معنا است که دامنه ظرفیت و مشروعیت در شکل تعریف شده آن وجود ندارد (دهشیار، ۲۲۹: ۱۳۸۹). کشور عربستان سعودی در زمان‌های قدیم و پیش از ظهور اسلام همواره میان دولت‌های محلی و منطقه‌ای منقسم بود و هیچ‌گونه قدرت واحدی بر آن حاکمیت نداشت. با ظهور اسلام در سراسر شبه‌جزیره، این منطقه برای اولین و آخرین بار تحت لوای اسلام به وحدت دست یافت. در قرن هیجدهام م. با توسعه نهضتی که محمد بن عبدالوهاب (بنیان‌گذار مذهب وهابی) الهام‌بخش آن بود، عصر جدیدی از تاریخ عربستان آغاز شد وی با حاکم شهر درعیه به نام محمد بن سعود در ۱۷۴۴ م متحد شد (زراعت‌پیشه، ۱۶: ۱۳۸۴).

خاندان آل سعود در سه مرحله اقدام به تشکیل دولت کرده‌اند: مرحله‌ی اول که سال‌های ۱۸۱۸ - ۱۷۴۴ م. را در برمی‌گیرد این دولت سراسر شبه‌جزیره‌ی عربستان به‌جز یمن را در اختیار گرفت به گفته‌ی محققان این دولت، در سیاست خارجی خود کاملاً هویتی برخورد می‌کرد که نهایتاً توسط دولت عثمانی فروپاشید. دولت دوم سعودی در ۱۸۸۷ - ۱۸۲۴ م. در منطقه‌ی نجد (عربستان مرکزی) تشکیل شد اما این دولت برخلاف دولت قبلی سیاست «وهابیسم» را در پیش گرفت این دولت نیز به دلیل اختلافات خانوادگی فروپاشید. دولت سوم که دولت امروزی عربستان سعودی است توسط یکی از نوادگان خاندان سعود به نام عبدالعزیز بن سعود در ۱۹۳۲ و در فرایندی سی‌ساله در ریاض تشکیل شد (عطایی، منصوری‌مقدم، ۱۴۴: ۱۳۹۲). بنابراین در نتیجه‌ی اتحاد تاریخی خاندان آل سعود با خاندان محمد ابن عبدالوهاب در ۱۷۴۴ م. و در طی مبارزات طولانی دولت سعودی در شبه‌جزیره تشکیل و نوعی نظام سیاسی دینی در عربستان برقرار شد که مبتنی بر آیین وهابیت است.

### ۵- ۱. مؤلفه‌های هویتی عربستان سعودی

الف) عربیت: نژاد و زبان دو جه اساسی هویت کشورها را تشکیل می‌دهد که از این نظر



عربستان سعودی ویژگی منحصر به فردی دارد. عربیت و ساختار اجتماعی غالب آن یعنی قبیله گرایی هسته‌ای اصلی هویت کشور عربستان سعودی است (منصوری مقدم، ۸۳: ۱۳۹۱). احمدی معتقد است که اصولاً وفاداری به قبیله، در کنار وفاداری به دین اسلام، در اولویت بود. به سبب وجود سلسله مراتب قبیله‌ای در شبه جزیره، نظم سیاسی نیز تابع همین ساختار قبیله‌ای بود (احمدی، ۲۰: ۱۳۸۶). ساختار قبیله‌ای چهره‌ی غالب بافت اجتماعی جوامع عربی به‌ویژه شبه جزیره‌ی عربستان است. می‌توان گفت وابستگی به قبیله و ملی گرایی قومی (عربی) شاخص برجسته‌ی جوامع عربی است. در جوامع عربی تعلق به یک جامعه‌ی فراگیر که صرفاً بر اساس هویت فرا ملی عربی باشد به صورت یک آرزو در میان ملل عربی بود.

**ب) وهابیت:** با توجه به این که دین و ایدئولوژی به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع هویت‌ساز در نظر گرفته می‌شود می‌توان گفت این مؤلفه در ساخت کاربست هویتی عربستان نقش مهمی ایفا می‌کند. وهابیت به عنوان یکی از فرق اسلامی با یاری‌خواهی از اندیشه‌های ابن تیمیه و دیگران در قرون ۸ و ۷ هجری قمری، در قرن دوازدهم هجری قمری به وسیله‌ی محمد بن عبدالوهاب، بنیان گذاشته شد (موسوی، بخشی تلپایی، ۶۳: ۱۳۹۱).

در عربستان سعودی ریشه مشروعیت دولت در پایبندی به قرآن و سنت نبوی مطابق با آموزه‌های محمد بن عبدالوهاب است و نمایان ساختن تعهد رژیم به حفظ ارزش‌های اسلامی و وهابی‌گری هنوز هم مانند نخستین سال‌های به قدرت رسیدن سعودی‌ها در این کشور اهمیت دارد (نادری، ۸۱۴: ۱۳۸۸). می‌توان گفت وهابیسیم عامل مهم و تاثیرگذاری در تشکیل و تداوم دولت سعودی است چراکه اجبار و استفاده از نیروی نظامی به تنهایی نمی‌توانست توسعه سرزمینی سعودی‌ها برای خاندان آل سعود به دنبال داشته باشد بلکه این وهابیسیم بود که انگیزه‌ی لازم را برای این مهم فراهم نمود. وهابیسیم ابزاری شد برای حکام سعودی که حاکمیت خود را توسعه بخشند.

**ج) نظام سلطنتی:** عربستان سعودی در سال ۱۹۳۲ از سلطه‌ی انگلستان خارج شد و استقلال یافت. این کشور دارای رژیم سلطنتی است که قدرت کامل را در اختیار شاه قرار می‌دهد. شاه از سوی شورای سلطنتی مرکب از شاهزادگان و افراد سلطنتی انتخاب می‌شود که نسبت به آن نیز دارای مسئولیت است. حکومت عربستان سعودی در واقع یک نوع حکومت پادشاهی و قبیله‌ای است

که شخص پادشاه از وفاداری قبایل گوناگون برخوردار بوده و رؤسای قبایل همواره از دستورات وی اطاعت می‌کنند (زراعت‌پیشه، ۱۱۲: ۱۳۸۴). رژیم سیاسی عربستان مبتنی بر نظام پادشاهی در قالب قبیله‌ای و با تکیه بر اصول وهابیت است دولت اقتدارگرا، محافظه‌کار، و متحجر عربستان در نوع خود در جهان کم‌نظیر است ملک عبدالعزیز پس از جنگ‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، در سال ۱۹۳۲ با اتحاد قبایل و مناطق مختلف کشور عربستان را بنیان نهاد (جوان شهرکی، ۱۶۰: ۱۳۸۸).

بر طبق طبقه‌بندی نظام‌های سیاسی، نظام سیاسی عربستان بر اساس نظریات یک اندیشمند غربی موسوم به جان بلاندل و بر مبنای معیارهای او، دارای نظام سیاسی محافظه‌کار، یعنی در آن پادشاه هم سلطنت و هم حکومت می‌کند. مشروعیت نظام نیز به حقوق الهی پادشاه و ولی امر بازمی‌گردد که البته دارای ریشه مذهبی است. این سیستم، از نظر مشارکت سیاسی، بسیار محدود و در ردیف نظام‌های اقتدارگراست (زراعت‌پیشه، ۱۱۴: ۱۳۸۴).

د) نفت خیز بودن: از دیگر مؤلفه‌های هویت‌ساز عربستان سعودی نفت خیز بودن آن است. این کشور با کمک درآمدهای نفتی به یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان تبدیل شده است. این کشور نیمه بدوی، فقیر و کم‌جمعیت با بهره‌گیری از ذخایر عظیم نفتی به یک کشور ثروتمند تبدیل شد و این پادشاهی، نمونه‌ی بارز مملکتی است که با درآمدهای عظیم نفتی، سرمایه‌دار شده است (همان، ۵۵: ۱۳۸۴). نفت عامل مهمی در هویت این کشور بوده و نقش مهمی در مناسبات عربستان با غرب به‌ویژه ایالات متحده آمریکا دارد و رابطه‌ای از نوع حامی - پیرو مابین دو کشور (نفت در برابر امنیت) برقرار نموده است.

درواقع عربستان سعودی که از ابتدای شکل‌گیری در دهه‌ی ۱۹۳۰ با توجه به عدم مشروعیت داخلی و حتی در میان ملل عربی همواره از استراتژی مبارزه با تهدید برای تامین امنیت خود بهره برده است و در این رابطه جستجوی یک متحد بزرگ و فرا منطقه‌ای را در دستور کار خود قرار داده است تا بتواند با تکیه بر حمایت‌های سیاسی و نظامی، پایه‌های لرزان حکومت خود را حفظ نماید. در همین راستا، نفت این کشور، و نیاز غرب به این کالای استراتژیک، پادشاهی سعودی را وارد معامله‌ی نفت در برابر امنیت کرده است.

### شش. شاخص‌های سیاست خارجی عربستان سعودی در رابطه با جمهوری اسلامی ایران

تأثیرگذاری نقش هویت بر سیاست خارجی عربستان سعودی در رفتار با جمهوری اسلامی ایران ناشی از ایستارهای حاکم بر این کشور و به تبع آن سیاست خارجی‌اش می‌باشد این مبانی بینا ذهنی متعدد و گسترده می‌باشند که در اینجا به آن دسته از آنها می‌پردازیم که در تعامل با ایران بر ساخته شده‌اند.

#### ۶-۱. عصبیت عربی

قبیله گرایی در درون جوامع عربی یک هویت انحصاری است. احمدی معتقد است تاریخ سیاسی شبه‌جزیره را مستقل از وابستگی آن به خلافت اسلامی — عثمانی، می‌توان تاریخ دگرگونی‌های قبیله‌ای و اتحاد و ائتلاف‌های آنها برای غلبه بر یکدیگر و تشکیل دولت‌های محلی می‌باشد (احمدی، ۲۱: ۱۳۸۶). درواقع می‌توان گفت ساخت اجتماعی قبیله به گونه‌ای است که بیرون از قبیله، هیچ فردی نمی‌تواند عضو قبیله شود به قول لورنس، یک خارجی همیشه در میان قوم عرب یک خارجی محسوب می‌شود (منصوری مقدم، ۸۷: ۱۳۹۱). به عبارت دیگر در یک جامعه‌ی قبیله‌ای فقط افراد درون قبیله رسمیت دارند و این جهت‌گیری در سطح گسترده‌تر غیر عرب را خارجی می‌داند.

#### ۶-۲. سلفی‌گری

اگر عنصر عربیت و قبیله گرایی عربی ویژگی مشترک تمامی کشورهای عربی محسوب می‌شود، سلفیت و سلفی‌گری به عنوان یک شاخص مشخص و منحصر به فرد در رفتار سیاست خارجی عربستان سعودی در منطقه‌ی خاورمیانه و جهان اسلام محسوب می‌شود که بر رفتار این کشور نسبت به جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار بوده است. سلفیت هر مذهب دیگری غیر از خود را مردود می‌داند. محمد بن عبدالوهاب معتقد بود هر کس که از مذهب حنبلی سلفی پیروی نکند از اسلام خارج و واجب‌القتل است (عطایی، منصوری مقدم، ۱۳۵: ۱۳۹۲). در نتیجه باورها و ایستارهای این جریان فکری در فرهنگ سیاسی مذهبی عربستان سعودی، این کشور سیاست خارجی خصمانه و

تقابلی نسبت به جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک دولت اسلامی شیعی اتخاذ می کند گراهام فولر در این زمینه معتقد است «ریاض امروز به دنبال این است که ایران را به عنوان نه فقط تهدید فارسی، بلکه به عنوان یک تهدید شیعی، در برابر پادشاهی عربی معرفی کند (fuller, 2011).

### ۳-۶. شیعه ستیزی

عربستان سعودی، پاسدار اماکن مقدس اسلامی و یک دولت سنی به تمام معنا، رقیب ایدئولوژیک اصلی ایران شیعی است (فولر، ۱۲۱: ۱۳۷۳). از جمله انگاره های حاکم بر فرهنگ سیاسی عربستان ضدیت با مذهب تشیع است که منبعث از آیین وهابیسلم می باشد. محمد عبد الوهاب در کتاب «التوحید» تفکرات و عقاید شیعه را شرک تلقی کرده است. وی در این کتاب بیان کرده است: «کسی که در کفر شیعه شک کند کافر است». بنابراین، از ویژگی های فرهنگی فرقه ی وهابیت، قشری گرایی و تعصب خشک آن به خصوص در ضدیت با اهل تشیع است (منصوری مقدم، ۹۱، ۱۳۹۱).

در زمینه عملی نیز خصومت و ضدیت وهابیسلم و پیروان این فرقه با تشیع به عنوان یکی از مذاهب اسلامی دارای نمونه هایی در تاریخ است از جمله قتل عام شیعیان توسط وهابی ها در سال های ۱۸۰۲ - ۱۸۰۱، و همچنین حمله به شهرهای سوریه و کربلا و تبعیض سعودی ها نسبت به شیعیان عربستان، و کشتار حجاج ایرانی در سال ۱۳۶۶ از جمله این موارد است. گردن زدن یکی از حجاج ایرانی در سال ۱۳۲۳ که به دلیل مشکل مزاجی، غذایی را که خورده بود در حین طواف بالا می آورد و سعودی ها آن را توهین و بی حرمتی شیعیان به خانه ی خدا تلقی و حاجی ایرانی (ابوطالب یزدی) را علی رغم پیگیری های دولت وقت ایران، در ایام حج گردن می زنند (احمدی، ۸۰: ۱۳۸۶).

عقاید وهابیت در ساختار سیاسی عربستان امروز ریشه دوانده و مفتی های وهابی در آن نقش دارند در واقع برخی رفتارهای سیاسی و ایده های حکومتی آل سعود و به ویژه دشمنی آنان با شیعیان ریشه در عقاید و ایده های مفتی های وهابی دارد. خشونت یکی از مهم ترین ویژگی های وهابیون است. وهابیون برخی اصول و اعتقادات پایه ای مسلمانان را زیر سؤال می برند این عقاید دارای سوابق تاریخی زیاد و البته تلخی است. وهابیون در سال ۱۲۱۶ هجری قمری در راستای ترویج آیین وهابیت به شهر مقدس کربلا حمله

کردند و صحن امام حسین (ع) را تخریب و شمار زیادی از زائران و شهروندان کربلا را کشتند (پورجاهد، ۶۶: ۱۳۹۱). و این اقدامات از تقابل ریشه‌ای این آیین با مذاهب اسلامی به‌ویژه تشیع حکایت دارد.

#### ۴-۶. بی‌اعتمادی نسبت به ایرانیان

رقابت میان ایران و عربستان جدای از زمینه‌ی مذهبی دارای بن‌مایه‌های قومی نیز بوده است و همواره این رقابت بر سر مسایل قومی وجود داشته است. تاریخ اختلافات مذهبی دو کشور با اوج گرفتن ناسیونالیسم عرب و فارس در کشورهای عربی و ایران بُعد قومی نیز به خود گرفت (آقایی، احمدیان، ۱۱: ۱۳۸۹). دولت عربستان سعودی نسبت به جمهوری اسلامی ایران، به‌شدت بی‌اعتماد است. این بی‌اعتمادی نتیجه‌ی تفاوت‌های قومی، مذهبی و ایدئولوژیکی متعددی است که میان دو کشور وجود دارد این تفاوت‌ها ریشه در شکست ایران از اعراب دارد. اگرچه ایران از نظر نظامی و سیاسی به اشغال اعراب درآمد، اما در امپراتوری عرب - اسلامی جذب نشد و خصوصیات فرهنگی، قومی و زبانی خود را حفظ کرد (منصوری مقدم، ۹۲: ۱۳۹۱).

به سخن دیگر، حمله‌ی اعراب به ایران و مسلمان شدن ایرانیان تأثیری در کاهش جدال تاریخی نداشت چراکه با استقبال ایرانیان از مذهب تشیع، فاصله‌ی فرهنگی تاریخی عرب - فارس بیشتر شد که این فاصله با تغییر ساختار سیاسی در ایران و پیروزی انقلاب اسلامی نیز تشدید شد. هنگامی که رژیم سلطنتی در ایران سقوط کرد و انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) پیروز شد عربستان به‌شدت احساس نگرانی کرد چون از یک‌سو با موجی از ناآرامی‌ها در میان شیعیان «احساء» و زائران مکه روبرو بود و از سوی دیگر رویه‌ی انقلابی ایران را به‌عنوان یک عامل عدم اطمینان و برهم زنده‌ی وضع موجود در منطقه می‌یافت (زراعت‌پیشه، ۲۳۶: ۱۳۸۴). چراکه ایران پس از انقلاب نه‌تنها مخالف دسته‌بندی‌های عربی در منطقه و حکومت‌های محافظه‌کار بود، بلکه درصدد حمایت از جنبش‌های اسلامی اعم از شیعه و سنی در جهت استقرار حکومت‌های اسلامی در جهان بود.

#### هفت. سیاست خارجی عربستان سعودی

سیاست خارجی این کشور همواره در تداوم وضع موجود، داشتن روابط استراتژیک با قدرت‌های

جهانی، سرکوب جنبش‌های مردمی و سیاست‌های میلیتاریستی است. سیاست خارجی این کشور دو هدف بنیادین را تعقیب می‌نماید: ۱- حفاظت از کشور در برابر سلطه‌ی خارجی و یا تهاجم نظامی ۲- تضمین ثبات داخلی رژیم آل سعود. بنابراین سیاست خارجی این کشور هم‌زمان باید در سه سطح عمل نماید: ۱- سطح بین‌المللی، که تحت سلطه‌ی راهبردی عربستان با آمریکا و نقش عربستان به‌عنوان یک قدرت نفتی است ۲- سطح منطقه‌ی خاورمیانه، که در آن عربستان در حال انجام یک بازی موازنه‌ی قوا در میان همسایگان بزرگ‌تر و قدرتمندتر خویش است ۳- سطح شبه‌جزیره عربستان، جایی که عربستان در مقابل یمن و پادشاهی‌های کوچک‌تر نقش همسایه‌ی وسط را بازی می‌کند (اف. گریگوری گوس). بنابراین زمامداران این کشور به دنبال آنند تا با ارایه‌ی ظاهری اسلامی از خود، رهبری جهان اسلام را در دست‌گیرند. سعودی‌ها مدعی‌اند که این کشور دارای علایق ایدئولوژیکی برای نشر اسلام و دفاع از آن با اتخاذ روش‌های غیرانقلابی در جهان اسلام است. لذا جمع این صفت - حفظ طبیعت رژیم و ادعای رسالت نشر جهانی اسلام - دو هدف اساسی سیاست خارجی سعودی بوده و هرگونه مانور و تحرکات سیاست خارجی سعودی بر این دو موضوع استوار است (زراعت‌پیشه، ۲۲۲: ۱۳۸۴).

می‌توان گفت تحت تاثیر هویت‌های فرا ملی اسلام و پان‌عربیسیم در منطقه خاورمیانه و جهان اسلام و همچنین جریانات تندروی عرب‌گرایی همچون جریان پان‌عربیسیم ناصری، و با توجه به عدم مشروعیت فراگیر خاندان سعودی بر شبه‌جزیره‌ی عربستان (تشکیل حکومت سعودی بر اساس تصرف و اجبار نظامی و تحت تاثیر حمایت دولت وقت انگلستان) سیاست خارجی این کشور بر اساس دیپلماسی مبارزه با تهدید شکل گرفته و بر این اساس این حکومت با بهره‌گیری از آیین وهابیسیم و تبدیل آن به ایدئولوژی مشروعیت بخش خود در جهت حفظ حاکمیت خاندان سعودی و تامین امنیت رژیم، شکل گرفته است و بر این اساس رابطه‌ی راهبردی این رژیم با ایالات‌متحده‌ی آمریکا ارزیابی می‌شود.

## ۷- ۱. اهداف سیاست خارجی عربستان سعودی

می‌توان گفت سیاست خارجی عربستان سعودی چهار هدف اصلی را دنبال می‌کند که عبارت‌اند از:

الف- تضمین امنیت داخلی و منطقه‌ای - تاکید بر رهبری جهان اسلام به منظور کسب حمایت ملل اسلامی ج - مخالفت و مبارزه با فعالیت کانون‌های انقلابی در جهان اسلام به خصوص جهان عرب  
د- تقویت و تحکیم موقعیت سیاسی رژیم‌های دست راستی حاکم در برخی از کشورهای جهان اسلام و کوشش برای تشویق رژیم‌های میانه‌رو به برقراری ارتباط با بلوک غرب (زراعت‌پیشه، ۱۳۸۴: ۲۲۷).

## ۷-۲. پیشینه‌ی تاریخی روابط ایران و عربستان؛ از ۱۹۲۸ تا ۱۹۷۹

روابط ایران و عربستان در سال ۱۹۲۸ پس از تشکیل حکومت عربستان سعودی برقرار و سفارت عربستان در ایران در سال ۱۹۳۵ تأسیس شد که تا سال ۱۹۴۳ روابط ادامه داشت. در همین سال به دلیل وارد آوردن اتهام به یکی از حجاج ایرانی از سوی وهابیون و نهایتاً اعدام وی، روابط سیاسی دو کشور قطع گردید. در سال ۱۹۴۷ روابط دو کشور مجدداً برقرار شد (نادری نسب، ۱۳۸۹: ۳۱۹). روابط ایران و عربستان سعودی به عنوان دو کشور مهم و تاثیرگذار حوزه خلیج فارس و منطقه‌ی ژئواستراتژیک خاورمیانه قبل از جنبش سیاسی اجتماعی ایرانیان در ۱۳۵۷/۱۹۷۹ تحت تاثیر نظام دوقطبی شکل گرفته بعد از جنگ دوم جهانی بود، این دوران مصادف است با سیاست نیکسون که به نوعی در سراسر جهان اعمال می‌شد. در این سیاست که بر اساس تجارب جنگ ویتنام شکل گرفته بود، ایالات متحده برای اجرای مقاصد خود در کانون‌های بحرانی جهان ناچار بود تا سرحد امکان از نیروهای بومی استفاده کند و از حضور مستقیم نظامی خودداری نماید (حافظ‌نیا، رومینا، ۱۳۸۴: ۶۹).

بنابراین از دهه‌ی ۱۹۷۰ شاهد هستیم ایران و عربستان سعودی، به عنوان قدرت‌های محلی برتر منطقه خلیج فارس به عنوان ستون‌های اصلی تامین امنیت این منطقه، در استراتژی ایالات متحده جایگاه ویژه‌ای می‌یابند و علی‌رغم رقابت‌های کم‌وبیش که میان این دو قدرت بر سر مدیریت این منطقه و دیگر مسایل فی‌مابین مسئله‌ی بحرین، بحران جزایر سه‌گانه، مسئله نفت و سیاست‌های نفتی وجود داشت، تحت تاثیر سیاست دو ستونی (دکترین نیکسون) و همچنین نیازهای امنیتی، ناگزیر به دوستی و همکاری‌های امنیتی و فرا منطقه‌ای بودند که این روند با وقوع انقلاب اسلامی در ایران (۱۹۷۹) و سقوط رژیم پهلوی و به تبع آن خارج شدن ایران از بلوک غرب و اتخاذ مشی مستقل در سیاست خارجی و تغییر در معادلات منطقه، منجر به تغییر مناسبات جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی شد.

### ۷-۳. پس از انقلاب اسلامی تا پایان جنگ ایران و عراق

وقوع انقلاب اسلامی در ایران و به دنبال آن استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران نقطه‌ی عطف مهمی در جهان اسلام و مناسبات این کشور با کشورهای اسلامی به‌ویژه عربستان سعودی می‌باشد. با وقوع انقلاب اسلامی رژیم پادشاهی محافظه‌کار ایران که از نظر ساختاری تفاوت چندانی با رژیم آل سعود نداشت جای خود را به یک ساختار جدید، جمهوری اسلامی داد که نقطه‌ی مقابل رژیم پادشاهی بود اصولاً رژیم‌های پادشاهی، رژیم‌های محافظه‌کار و طالب حفظ وضع موجودند و از نظر ساختاری نمی‌توانند پذیرای تحولات گسترده باشند (آقای، احمدیان، ۱۲: ۱۳۸۹).

در ابتدا این‌گونه تفسیر می‌شد که این رویداد همچون دیگر انقلابات تحولی در سطح داخلی و کشوری است اما با نمایان شدن آرمان‌ها و اهداف آن که از بن‌مایه ایدئولوژی قوی اسلامی برخوردار بود نظم محافظه‌کارانه موجود در جهان اسلام و علی‌الخصوص پیرامون آن را به دلیل هم‌جواری و پیوستگی تهدید می‌نمود. به عبارت دیگر با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، منطقه شاهد رویارویی دو کشور مهم مقابل یکدیگر شد ایران (ایرانی شیعه انقلابی) در مقابل عربستان (عرب سنی محافظه‌کار) متحد آمریکا قرار گرفت و در کنار سایر عوامل واگرایی، تلاش برای توسعه‌ی نفوذ در خلیج فارس، موجب شد دو کشور بار دیگر به روابط تنش‌زا برگردند (ازغندی، آقا علیخانی، ۲۲۹: ۱۳۹۲).

به باور رضائی چهار عامل اصلی دست در دست هم مناسبات ایران و شورای همکاری خلیج فارس را تحت تاثیر قرار می‌داد. نخست ایدئولوژی آیت‌الله روح‌الله خمینی [ره] تا حدودی زمینه‌ساز سیاست خارجی مواجهه جویانه‌ای در سیاست جهان بود که ایران در برابر هر دو ابرقدرت اتخاذ کرد ایالات متحده این «شیطان بزرگ» آماج اصلی بدگویی‌ها بود و باید دوستان آمریکا در منطقه را از قید شیطان بزرگ رها می‌ساخت امنیت خلیج فارس تنها در صورتی یافتنی بود که عرب‌های منطقه بر شاهان حاکم می‌شوریدند. دوم، اینکه مبارزه برای صدور انقلاب و کمک به قیام در کشورهای منطقه، سوم، تهاجم عراق به خاک ایران و کمک کشورهای چون عربستان، کویت و مصر به عراق و چهارم را باید سیاست‌های ابرقدرت‌ها و کمک‌های اطلاعاتی و جاسوسی آمریکا به عراق دانست (رضائی، ۱۳۰: ۱۳۹۲).

در این دوران که تحت تاثیر ایدئولوژی انقلابی شیعی در برابر ایدئولوژی وهابی سنی به رهبری



عربستان روابط دو کشور تنش آمیز شده بود عربستان سعودی ضمن حمایت‌های مالی و سیاسی گسترده از عراق علیه ایران، کشورهای عرب حوزه‌ی خلیج فارس را نیز به پشتیبانی از عراق تشویق کرد. حمایت عربستان از عراق عرب در برابر ایران عجم در راستای سیاست‌های این کشور در محور عربی به‌عنوان یکی از محورهای سیاست خارجی این کشور است (آقایی، احمدیان، ۴: ۱۳۸۹). و همچنین حادثه‌ی به شهادت رساندن تعداد ۴۰۰ نفر از حجاج ایرانی در سال ۱۳۶۶ در مراسم حج، جو بی‌اعتمادی و تنش آلودی بر مناسبات دو کشور سایه افکند به‌گونه‌ای منجر به قطع روابط دو کشور شد. ایران و عربستان در سال ۱۹۸۸ بر سر تظاهرات خونین حج سال ۱۹۸۷ که طی آن ۴۰۲ نفر از حجاج از جمله ۲۷۵ تن ایرانی جان باختند مناسبات دیپلماتیک خود را قطع کردند این مناسبات پس از گفتگوهایی که میان وزرای خارجه‌ی دو کشور از اول اکتبر ۱۹۹۰ در نیویورک آغاز و در ۲۰ مارس ۱۹۹۱ در مسقط به پایان رسید در ۲۶ مارس ۱۹۹۱ از سر گرفته شد (رمضانی، ۸۸: ۱۳۹۲).

#### ۷-۴. از پایان جنگ ایران و عراق تا یازده سپتامبر ۲۰۰۱

حوادث و وقایع بین‌المللی پس از پایان جنگ هشت‌ساله میان ایران و عراق، از جمله فروپاشی نظام دوقطبی، تجاوز عراق به کویت و اتخاذ مواضع مشترک از سوی ایران و عربستان، بهبود مناسبات دو کشور را در پی داشته است. به باور رضانی در نتیجه تغییر برجسته سیاست خارجی ایران طی سال‌های ۱۳۶۷ - ۱۳۷۰ (۱۹۸۸ - ۱۹۹۱) از رویارویی و جنگ مسلکی به آنچه می‌توان «صلح مصلحت‌جویانه»<sup>۱</sup> خواند، مناسبات ایران و اعراب به‌سوی بهبود رفت. در داخل، در سطح منطقه و نیز جهان، دگرگونی‌های بی‌سابقه‌ای چون پایان یافتن جنگ ایران و عراق، رحلت آیت‌الله خمینی [ره]، جانشینی آیت‌الله علی خامنه‌ای در مقام رهبر یا ولی فقیه، پایان یافتن جنگ سرد، تهاجم عراق به کویت و فروپاشی اتحاد شوروی رخ داد. این رویدادهای دوران‌ساز، ایران را در برابر این ضرورت قرار داده برای سامان دادن مناسباتش با دیگر دولت‌ها به‌ویژه همسایگان تازه‌ی خود در شمال و همسایگان قدیمی‌اش در جنوب سخت بکوشد (رمضانی، ۱۳۱: ۱۳۹۲). به سخن دیگر در نتیجه تغییر اوضاع داخلی و بین‌المللی، مناسبات ایران و اعراب منطقه تا حدودی بهبود یافت و از

<sup>۱</sup>. Pragmatic peace.

حالت رودررویی خارج و نوعی مشی صلح مصلحت‌جویانه اتخاذ شد.

تهاجم عراق به کویت در اوت ۱۹۹۰ و پیرو آن، محکومیت این اقدام تجاوزکارانه از سوی ایران و اتخاذ سیاست بی‌طرفی در جنگ، برای کشورهای خلیج‌فارس و در رأس آن عربستان ثابت کرد که خطر واقعی عراق عرب است نه ایران عجم، این تجربه عملی و قابل اطمینان زمینه‌ی خوبی برای بهبود و توسعه‌ی روابط سیاسی و اقتصادی ایران و عربستان را فراهم نمود (حافظ‌نیا، رومینا، ۷۴: ۱۳۸۴). محکومیت اشغال کویت و همکاری نزدیک ایران با کشورهای حوزه‌ی جنوب خلیج‌فارس باعث گردید روند عادی‌سازی روابط و تنش‌زدایی ۱ ایران و اعراب آغاز گردد (ذاکر اردکانی، ۶۳: ۱۳۹۰). در این مهروموم‌ها شاهد گسترش مناسبات و دیدار سران دو کشور می‌باشیم که به بهبود مناسبات ریاض و تهران کمک کرد. سفر آقای هاشمی رفسنجانی به عربستان و دیدار وی با سیاستمداران، تجار، استادان دانشگاه و استقبال گرم از وی، و همچنین سفر آقای خاتمی به‌عنوان بالاترین مقام ایرانی از عربستان سعودی پس از انقلاب به حدی مهم بود که ملک فهد پادشاه عربستان برای استقبال از آقای خاتمی با صندلی چرخ‌دار در فرودگاه حاضر شد (حافظ‌نیا، رومینا، ۷۵: ۱۳۸۴).

بنابراین در این سال‌ها در نتیجه تغییرات حادث‌شده‌ی داخلی، تغییر اوضاع و احوال منطقه‌ای و بین‌المللی شاهد گسترش مناسبات میان دو کشور رقیب در جهان اسلام و منطقه خاورمیانه هستیم به‌گونه‌ای که پس از سه سال قطع روابط در سال ۱۳۷۰/۱۹۹۱ شاهد بازگشایی نمایندگی‌های سیاسی دو کشور هستیم. این روند باروی کار آمدن دولت سید محمد خاتمی و حاکمیت گفتمان صلح‌گرایی مردم‌سالار اسلامی و اتخاذ رویکرد و سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی شاهد گسترش مناسبات فی‌مابین دو کشور هستیم. برگزاری هشتمین نشست سران کشورهای اسلامی در تهران در آذر ۱۳۷۶/ دسامبر ۱۹۹۷ نقطه عطف تاریخی بسیار مهمی در روابط ایران و عربستان پس از انقلاب اسلامی به شمار می‌آید چراکه علاوه بر حضور مشتاقانه شاهزاده عبدالله در تهران، دیدگاه‌های دو کشور در موضوعات مهم جهان اسلام علی‌الخصوص مسئله‌ی فلسطین و صلح اعراب و اسرائیل تا حدودی به یکدیگر نزدیک شد.

<sup>۱</sup>. Detente.

## ۷-۵. از یازده سپتامبر تا ۲۰۱۴

وقایع یازده سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور ۱۳۸۰) منشا تحولات جدیدی در جهان گردید که آمریکا از آن به عنوان فرصتی در جهت توسعه طلبی و تحکیم موقعیت خود با شعار جنگ پیشگیرانه برای مهار تروریسم استفاده و اقدام به لشکرکشی به افغانستان کرد. درواقع ایالات متحده از این حادثه و جو ملتهب افکار عمومی جهان به ویژه نگرانی شهروندان آمریکایی، در جهت سلطه طلبی خود بهره برد. یازده سپتامبر منشا تغییراتی در ژئوپلیتیک خاورمیانه و به تبع آن خلیج فارس و ژئوپلیتیک و روابط بازیگران آن شد. حملات تروریستی ۲۰ شهریور ۱۳۸۰ (یازده سپتامبر ۲۰۰۱) به ظهور دو بحران منطقه‌ای افغانستان و سپس عراق منجر شد (دهقانی فیروزآبادی، ۴۴۷: ۱۳۹۲).

روابط سنتی عربستان و ایالات متحده پس از چند دهه ارتباط هماهنگ و مؤثر، به دلیل حضور ۱۶ نفر از اتباع سعودی در لیست انفجارهای واشنگتن و نیویورک و انفجارهای داخل عربستان که منجر به کشته شدن اتباع آمریکا در عربستان شد به چالش کشیده شد و این موضوع روابط رو به گسترش ایران و عربستان را وارد مرحله نوینی کرد (حافظ نیا، رومینا، ۷۶: ۱۳۸۴). در این مقطع علاوه بر تاثیر وقایع بین‌المللی چون یازده سپتامبر ۲۰۰۱ بر گسترش روابط ایران و عربستان، می‌توان گفت سیاست‌های تنش‌زدایی دولت آقای سید محمد خاتمی و مشی هم‌گرایی وی با همسایگان جمهوری اسلامی ایران در کنار به قدرت رسیدن امیر عبدالله در عربستان بستر لازم را برای هم‌گرایی میان دو کشور فراهم نمود. البته این وضعیت با تغییر شرایط ژئوپلیتیکی منطقه به نفع ایران به ویژه در عراق و قدرت گرفتن شیعیان در این کشور، تقویت نقش حزب‌الله در ساختار سیاسی لبنان که موجبات رقابت عربستان در جهت کاهش و مهار نفوذ ایران شد دیری نپایید، همچنین روی کار آمدن دولت اصول‌گرای احمدی‌نژاد و اتخاذ رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی نسبت به غرب و متحدان منطقه‌ای آن موجب شد تا منابع تنش و واگرایی در روابط ایران و اعراب به ویژه عربستان پررنگ شود (ازغندی، آقا علیخانی، ۲۳۴: ۱۳۹۲).

## روند و ویژگی‌های بحران سوریه

نظام‌های ارتجاعی و سرکوبگر عربی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و گسل و شکاف ناشی از آن میان مردم و طبقات حاکم در طی سالیان گذشته بستر اعتراضات مردمی در میان این

جوامع گشت. این موج آزادی‌خواهی که در نظر ایران عنوان «بیداری اسلامی» را دارد و در جهان عرب و کشورهای غربی «بهار عربی» نامیده شد، از آنجا آغاز شد که در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰ در شهر «سیدی بوزید» تونس، پلیس گاری‌دستی غیرمجاز یک جوان ۲۶ ساله‌ی سبزی‌فروش را مصادره کرد. محمد بو عزیزی که از این واقعه احساس تحقیر و ناتوانی می‌کرد، به یک ساختمان محلی دولتی رفت و خود را به آتش کشید. این واقعه پیش‌درآمد اعتراضات سیاسی گسترده‌ای شد که در نهایت به سقوط بن علی در تونس انجامید این تحول تاثیر سرایتی عمیقی بر سایر جوامع عرب برجای گذاشت به‌گونه‌ای که چندی بعد مبارک نیز در مصر سقوط کرد و دامنه‌ی اعتراضات کشورهای مختلفی چون بحرین، یمن و لیبی را نیز فراگرفت (نیاکویی، ۱۳۹۰: ۲۴۱).

با بحرانی شدن لیبی، یمن و بحرین انقلاب‌های عربی شکل خونین به خود گرفت و برخلاف تونس و مصر که کمترین خون‌ریزی در انتقال قدرت را داشت این انقلاب‌ها به شدت خون‌بار شد. سوریه نیز به‌عنوان یک کشور عربی از این وضعیت بی‌بهره نماند. مردم سوریه با الهام گرفتن از سایر انقلاب‌ها، اگرچه دیرتر از کشورهای عربی دیگر، ولی به خیابان ریختند و خواهان اصلاح و تغییر اوضاع خود شدند این اعتراضات به دلیل وادار کردن نظام به اصلاحات، می‌توانست به نتایج قابل قبولی برسد، که برخی از گروه‌های مخالف دست به اسلحه بردند و اعتراضات به مرحله‌ی خون‌بار رسید (آجورلو، ۱۳۹۰: ۵۹).

حرکات اعتراض‌آمیز در سوریه از اوایل سال ۲۰۱۱ آغاز شد. این اعتراضات ابتدا محدود به درخواست‌های صنفی بود اولین تظاهرات رسمی و گسترده علیه حکومت در روز ۱۵ مارس، که به اصطلاح روز خشم نامیده شده بود در شهرهای حساکه، دیرالزور، حما و درعا رخ داد که چند هزار نفر در آن شرکت داشتند (کیایی، ۲۶: ۱۳۹۱). با حمایت‌های مالی، لجستیکی و تسلیحاتی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی از طرف‌های داخلی درگیر در سوریه و همچنین با تسلیح و تجهیز آنها روزه‌روز اعتراضات خشونت‌آمیز تشدید می‌شد (نجات، جعفری ولدانی، ۳۲: ۱۳۹۲). با آغاز بحران، ارسال سلاح به داخل سوریه از مرزهای غربی (لبنان) و جنوبی (اردن)، با حمایت جریان محافظه‌کار منطقه و اسلام‌گرایان افراطی به عمق بحران افزوده شد و این امر باعث طولانی شدن ناآرامی و همین‌طور تلفات بالای انسانی در این کشور شده است (آجورلو، ۶۴: ۱۳۹۰).

درباره‌ی تحولات سوریه تفاسیر و دیدگاه‌های مختلف و حتی متعارضی وجود دارد برخی از تحلیل‌گران چنین فرایندی را ناشی از گروه‌های اجتماعی در سوریه می‌دانند. آنان در تحلیل خود، رویکرد مبتنی بر اقتدارگرایی سیاسی دولت سوریه را عامل اصلی بحران و ناآرامی‌ها و بحران سوریه را تنها امتداد جنبش‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا می‌دانند. در این نگاه، سوریه همانند کشورهای عربی گرفتار مشکلات و معضلات سیاسی اقتصادی است که مردم آن برای رهایی از این مشکلات دست به اعتراض و مبارزه علیه رژیم زده‌اند. این کارشناسان بر این اعتقادند که معترضین برای دموکراسی فعالیت می‌کنند و خواهان حقوق سیاسی و آزادی هستند (نجات، جعفری ولدانی، ۳۲: ۱۳۹۲).

از سوی دیگر عده‌ای از ناظران بین‌المللی بر این اعتقادند که حوادث سوریه بیش از آنکه منشأ داخلی داشته باشد دارای منبعی خارجی است و مشکلات داخلی سوریه عرصه و فرصتی برای رقابت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد کرده است. بر اساس این استدلال، سوریه همچنان قربانی می‌شود، نه تنها در درگیری‌های خشونت‌آمیز با ارتش بلکه با سیاست‌های مختلف بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی (نیاکویی، بهمنش، ۹۹: ۱۳۹۱). این دیدگاه با نگاهی راهبردی به سوریه و ناآرامی‌ها در آن می‌پردازد به عبارت دیگر اهمیت ژئوپلیتیکی این کشور و نقش آن در تامین منافع قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای باعث گردیده که کشورهای چون آمریکا، رژیم صهیونیستی، عربستان، ترکیه و... به عنوان بازیگران معارض اسد درصدد بهره‌برداری از وضعیت سوریه باشند. به عبارت دیگر سوریه مرز ژئوپلیتیکی رادیکالیسم سیاسی و محافظه‌کاری جهان عرب محسوب می‌شود. بنابراین آمریکا و کشورهای محافظه‌کار عرب درصدد هستند تا زمینه‌ی افول قدرت دولت‌های رادیکال را فراهم آورند.

### رفتار سیاست خارجی عربستان سعودی در بحران سوریه

با شروع اعتراضات مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا، متحدین عربستان سعودی یکی پس از دیگری سرنگون شدند حسنی مبارک در مصر، زین‌العابدین بن علی در تونس، بحران و ناآرامی در یمن و بحرین و تسری این سونامی به داخل عربستان، حکام سعودی را نگران نمود چراکه، این اوضاع و احوال چشم‌انداز برهم خوردن نظم و توازن منطقه‌ای به ضرر عربستان و جریان میانه‌رو

عربی و تحکیم موقعیت ایران و جریان موسوم به مقاومت را پدیدار می‌نمود. سقوط مبارک بزرگ‌ترین ضربه را به محور موسوم به «اعتدال عربی» زد به‌علاوه دگرگونی‌های بحرین، یمن و اردن در مجاورت این کشور، تهدیدات نوینی را مطرح ساخت که جایگاه ریاض را بیش‌ازپیش به مخاطره انداخت (احمدیان، زارع، ۷۷: ۱۳۹۰).

از طرف دیگر رابطه‌ی راهبردی ایران و سوریه نگرانی ریاض را در پی داشته است چراکه، سوریه از هم‌پیمانان ایران است که در طول جنگ تحمیلی در برابر جهان عرب قرار گرفت و کمک‌هایی به ایران نمود این کشور در محور مقاومت علیه اسرائیل که از ایران لبنان گروه‌های جهادی حماس و حزب‌الله تشکیل یافته است قرار دارد (نیاکویی، بهمنش، ۱۱۹: ۱۳۹۱). به دیگر سخن این کشور با نگاهی راهبردی، اهمیت سوریه را برای گسترش نفوذ هویت شیعی ایران در منطقه تفسیر می‌نماید. با توجه به این نکته که سعودی‌ها در عراق، لبنان و فلسطین قافیه را به ایران باخته بودند تلاش نمودند در سوریه با نشان دادن ناآرامی‌های این کشور به‌عنوان جدال مذهبی شیعی - سنی دخالت‌های گسترده در تحولات این کشور را در افکار عمومی عرب مشروعیت بخشند. بنابراین تحولات سوریه برای این کشور هم به لحاظ ضعف‌های داخلی و هم به لحاظ نقش رهبری جهان اسلام در رقابت با سایر دول هم‌جوار و ایران شیعی قابل بررسی است. هرچند بحران سوریه مستقیم بر امنیت پادشاهی سعودی اثر ندارد نگرانی سعودی‌ها از به خطر افتادن سیاست‌های منطقه‌ای آنان است تحولاتی چون قدرت‌یابی شیعیان در عراق و به‌تبع آن پیشروی ایران در حوزه‌ی عربی است چراکه سعودی‌ها آن را به برهم خوردن توازن قوا به نفع ایران تعبیر می‌کنند.

بنابراین عربستان با همراهی قطر با در اختیار قرار دادن سلاح و پول به معارضان سوری هدفشان شکستن اتحاد تهران - دمشق است (نجات، جعفری ولدانی، ۳۹: ۱۳۹۲). تام دانیلون، مشاور امنیت ملی آمریکا در دسامبر ۲۰۱۱ صریحاً اعلام نمود که: «پایان رژیم اسد موجب بزرگ‌ترین عقب‌نشینی ایران در منطقه و برهم خوردن توازن قوای راهبردی و تغییر آن در منطقه علیه ایران خواهد بود (محمدی، ۲۲: ۱۳۹۱).

بنابراین آل سعود همسو با دیگر معارضان اسد در پی حذف نظام فعلی سوریه با حاکمیت بشار

اسد و خارج شدن آن از اتحاد با ایران با هدف مهار و دستیابی به توازن منطقه‌ای در برابر ایران است. پس سرنگونی بشار اسد که عقب‌نشینی ژئوپلیتیکی ایران را در پی دارد مخرج مشترک محور غربی - عربی است. بنابراین عربستان که خود را رهبر جهان اهل تسنن معرفی می‌نماید بر اساس هنجارها و انگاره‌های هویتی خود، هویت نقشی خود را در مقابله با ایران شیعی و جلوگیری از گسترش هویت شیعی - ایرانی می‌داند از این‌رو، عربستان با هرگونه تحرک سیاسی، دیپلماتیک و اقتصادی ایران در منطقه شبه‌جزیره عرب، خلیج فارس و خاورمیانه مقابله می‌کند چراکه، آنها اعتقاد دارند باوجود نظام سیاسی شیعی ایران در منطقه، هیچ حوزه‌ی امنی برای آن کشور در هیچ نقطه‌ای از جهان وجود ندارد (منصوری مقدم، ۹۵: ۱۳۹۱). بر این اساس در بحران سوریه رودرروی ایران قرار گرفت و علناً با تسلیح و پشتیبانی از شورشیان معارض در این کشور به جنگ نیابتی با ایران روی آورد. چراکه، اتحاد سوریه با ایران را کمکی در جهت گسترش نفوذ این کشور در منطقه‌ی عربی (عراق، لبنان و سوریه) می‌داند.

### رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه

سیاست خارجی بازتاب اهداف و سیاست‌های دولت در صحنه‌ی روابط بین‌الملل و در ارتباط با سایر دولت‌ها، جوامع و سازمان‌های بین‌المللی، نهضت‌ها، افراد بیگانه و حوادث و اتفاقات جهانی است (اکرمی نیا، ۳۹: ۱۳۹۲). سیاست خارجی کشورها نشان دهنده‌ی اهدافی که دولت‌ها در عرصه خارجی در پی دستیابی به آن هستند، اهداف و منافع ملی کشورها در فرآیند تصمیم‌گیری و بر اساس ارزش‌ها و باورهای ملی و درک تصمیم‌گیرندگان از آنها تعیین و ابزارها و امکانات برای تأمین آنها مدنظر قرار می‌گیرد (یزدان فام، ۲۴۸۱۳۸۷).

به‌صورت راهبردی دولت‌ها در سیاست خارجی خود بدون استثناء بین دو استراتژی «حفظ وضع موجود» و «تغییر وضع موجود» یکی را برمی‌گزینند این استراتژی در سطوح مختلف منطقه‌ای و جهانی قابلیت تعمیم دارد. پس از انقلاب اسلامی در ۱۹۷۹ جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان بازیگر نوین برآمده از تغییرات سیاسی اجتماعی در ایران در قبال مسایل منطقه‌ای و جهانی، رویکرد نپذیرفتن وضع موجود را برگزید این استراتژی در منطقه شامات و فلسطین نیز با

توجه به مبانی هویتی جمهوری اسلامی ایران در حمایت از مسلمانان و جنبش‌های اسلامی به صورت یک نقش در برابر رژیم صهیونیستی و حامیان آن بکار گرفته شد. این رویکرد بعد از فروپاشی نظم دوقطبی در ۱۹۹۰ و شروع دوران تک‌قطبی با محوریت ایالات متحده، ایران را در برابر دکترین نظم نوین جهانی آمریکا و سیاست‌های منطقه‌ای این کشور قرار داد درواقع ایران با نپذیرفتن این نظم، سیاست خارجی منطقه‌ای متفاوت و متضادی را در برابر آمریکا و به تبع آن هم‌پیمانان منطقه‌ای خود اتخاذ کرد.

درحالی‌که بحران سوریه برای سعودی‌ها نمی‌تواند یک موضوع امنیتی به حساب آید، این بحران برای جمهوری اسلامی ایران یک موضوع امنیتی است چراکه اسد متحد استراتژیک ایران است. بنابراین از همان آغاز ناآرامی‌ها در سوریه، حمایت ایران از نظام سوریه آشکار بود ایران در قضیه‌ی سوریه به دنبال ثبات، پایان خشونت‌ها و حل و فصل قضیه از طریق سیاسی است. گزینه‌ی اصلی ایران ابقای نظام فعلی سوریه، بازسازی مجدد این کشور و اعطای آزادی‌های مدنی در قالب مطالبات ملی است.

جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه حامی نظام فعلی سوریه و حاکمیت بشار اسد است چراکه نظام فعلی متحد راهبردی ایران و یکی از اعضای مهم و تاثیرگذار محور مقاومت است حکومت کنونی سوریه در صف جریان مقاومت منطقه بوده و موقعیت استراتژیکی این کشور به لحاظ هم‌جواری با گروه‌های مقاومت در لبنان و فلسطین، از اهمیت ویژه‌ای در راستای آرمان‌های جمهوری اسلامی ایران برخوردار است. همچنین به لحاظ استراتژیکی و ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی یک قدرت منطقه‌ای و بلکه قدرت برتر منطقه‌ای است و یکی از مؤلفه‌های برتری قدرت منطقه‌ای ایران ساختار سیاسی و امنیتی خاص حاکم بر این منطقه حساس و پرماجر است. ساخت قدرت در منطقه و وجود گروه‌های مقاومت حزب‌الله و حماس و اتحاد حکومت کنونی سوریه با جمهوری اسلامی و موقعیت استراتژیک این کشور متفاوت عربی و از طرفی تحولات اخیر در کشورهای عربی موقعیت برتر جمهوری اسلامی ایران را تحکیم بخشیده است. از این رو، سقوط حکومت سوریه به‌ویژه با دخالت خارجی، معادلات را به نفع رقبای منطقه‌ای و مخالفان فرا منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران متحول خواهد ساخت.



در مورد حمایت ایران از نظام سوریه، مخالفین ایران مدعی‌اند که ایران در مورد سوریه برخلاف سیاست خارجی خود که ازجمله مبارزه با مستکبرین و یاری به مستضعفین می‌باشد رفتار کرده است. به این معنی که سیاست خارجی آن در قبال مسئله سوریه برخلاف انقلاب‌های عربی و بحرین که از مردم پشتیبانی می‌کرد؛ در سوریه از رژیم بشار اسد حمایت می‌کند و به‌جای توجه به اصول سیاست خارجی تابع منافع ملی و استراتژیک خود در منطقه است (نجات، جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۴۱)، طرفداران این دیدگاه معتقدند که حکومت بشار اسد و حاکمیت حزب بعث دارای ساختار غیر دموکراتیک و غیرعادلانه بوده و در جریان تحولات اخیر و برخورد با معترضان به نقض گسترده‌ی حقوق بشر پرداخته است (زینی وند، ۱۳۹۲).

اما ایران در پاسخ به انتقادات فوق به این نکته اشاره می‌کند که در سوریه برخلاف بحرین که اکثریت مردم با رژیم آن کشور مخالف‌اند و فقط اقلیتی ضعیف حامی دولت می‌باشند؛ موضوع کاملاً برعکس است و اکثریت مردم از دولت سوریه پشتیبانی می‌نمایند و مخالفین را اقلیتی از گروه‌های القاعده و اخوان المسلمین با گرایش‌های سلفی تشکیل می‌دهند که در شهرهای مرزی مستقر بوده و از حمایت‌های مالی، تسلیحاتی و تبلیغاتی قدرت‌های خارجی برخوردارند. از لحاظ ژئوپلیتیک به این نکته اشاره می‌شود که، اینک عمق استراتژیک ایران گسترش یافته و در غرب تا سواحل دریای مدیترانه امتداد یافته است بنابراین مرزهای لبنان و سوریه به‌عنوان خط مقدم منطقه نفوذ ایران تلقی می‌شود (محمدی، ۲۲: ۱۳۹۰) بر این اساس، راهبرد جمهوری اسلامی ایران باید مبتنی بر حفظ موقعیت کنونی سوریه باشد (زینی وند، ۱۳۹۲). چراکه تغییر نظام سیاسی در سوریه و خارج شدن سوریه از جرگه‌ی متحدان منطقه‌ای مهار ایران را به دنبال داشت. این‌که گفته می‌شود حمایت ایران از سوریه یک حمایت مذهبی است کاملاً اشتباه است، حمایت ایران یک حمایت سیاسی است و مبتنی بر بحث هم‌پیمانی سوریه با جبهه‌ی مقاومت می‌باشد. در ابعاد دینی نیز باید گفت نظام اسد در جهان اسلام وحدت طلب است و مخالفین وی واگرا می‌باشند و این واگرایی با بسیاری از اهداف انقلاب ما که مبتنی بر وحدت است در تعارض قرار دارد (روپوران، ۱۳۹۲). به سخن دیگر با توجه به رابطه راهبردی سوریه و ایران و اهمیت مناسبات تهران دمشق در وضعیت کنونی و نقش آن در گسترش نفوذ هویت اسلامی ایرانی در

خاورمیانه، ایران رفتار قدرت‌های خارجی از جمله عربستان سعودی را در جهت تغییر نظام سیاسی کنونی سوریه و خارج نمودن این کشور از جرگه‌ی متحدان منطقه‌ای ایران و به تبع آن قطع ارتباط جمهوری اسلامی ایران با دو متحد سیاسی و استراتژیک حماس و حزب‌الله تفسیر می‌نماید. بنابراین برای حفظ این پل ارتباطی به منظور استمرار مقاومت اسلامی در برابر رژیم صهیونیستی و مقابله با سیاست مبتنی بر انزوای منطقه‌ای ایران توسط آمریکا، در بحران سوریه از فشار اسد حمایت می‌نماید.

بنابراین می‌توان گفت نقش سوریه به عنوان حلقه‌ی اتصال ایران به فلسطین و لبنان و هم‌پیمانی سوریه با ایران اهمیت این کشور را برای جمهوری اسلامی ایران در رقابت با رقبای درون و برون منطقه‌ای از جمله عربستان، استراتژیک نموده است. بر این اساس ایران از آغاز شکل‌گیری بحران با حمایت از فشار اسد در صدد حفظ این متحد راهبردی برآمد چراکه حفظ سوریه به دلیل نقش مؤثر و تاثیرگذار این کشور در ادامه حیات مقاومت اسلامی فلسطین و لبنان در برابر رژیم صهیونیستی و همچنین جایگاه استراتژیک سوریه به عنوان دروازه گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران، حایز اهمیت است. بنابراین رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در راستای حفظ سوریه همراه با اسد می‌باشد. چراکه تغییر نظام سیاسی در سوریه و خارج شدن سوریه از جرگه‌ی متحدان منطقه‌ای ایران مهار ژئوپلیتیک رو به گسترش ایران و به تبع آن انزوای منطقه‌ای ایران را در پی خواهد داشت.

### نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی در فهم علت رفتار غیرهمسو ایران و عربستان در بحران سوریه را داشتیم بنابراین با توجه به پرسش آغازین این مقاله مبنی بر این‌که علت رفتار متعارض جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در بحران سوریه چیست فرضیه‌ای که در ذهن پدید آمد این بود که بنیان‌های متفاوت هویتی حاکم بر سیاست خارجی ایران و عربستان زمینه اتخاذ رویکرد متعارض در بحران سوریه را از سوی دو بازیگر فراهم ساخته است. با توجه به این فرضیه خط سیر مقاله مشخص و بر این اساس در چارچوب رویکرد سازه‌نگاری موضوع مورد بررسی قرار گرفت. مهم‌ترین

اصل هستی شناختی سازه‌انگاری ناظر به این است که «ساختارهای فکری و معرفتی» دست‌کم به‌اندازه‌ی «ساختارهای مادی» اهمیت دارند.

از نظر این دیدگاه و به‌ویژه چهره شاخص آنها یعنی الکساندر ونت، مهم‌ترین مؤلفه در تعیین سیاست خارجی دولت‌ها، هویت آنهاست. از دیدگاه ونت، هویت خصوصیت و یا ویژگی‌ای است که دولت‌ها به‌عنوان کنش‌گران نیت‌مند دارند و موجد تمایلات انگیزشی و رفتاری آنها می‌شود به عبارت دیگر، هویت دولت‌ها ناشی از فهم آنها از خود است و به‌صورت اجتماعی و در فرایند تعاملی در رابطه خود - دیگری شکل گرفته و قوام پیدا کرده است به دیگر سخن، هویت در این دیدگاه از پیش موجود نیست بلکه زمینه‌مند و اجتماعی است.

بر این اساس به بررسی سرچشمه‌های هویتی دو کشور پرداختیم که ابتدا به سه عامل فرهنگ سیاسی ایرانیان، فرهنگ اسلامی شیعی و انقلاب اسلامی به‌عنوان منابع هویتی جمهوری اسلامی ایران پرداختیم. در این بررسی دریافتیم که آرمان‌گرایی، بیگانه‌ستیزی و استقلال‌طلبی موجود در فرهنگ سیاسی در کنار انگاره‌ها و ارزش‌های اسلامی - شیعی و انقلاب اسلامی با تعریف منافع و سپس تعریف نقش برای جمهوری اسلامی (ترسیم اهداف و استراتژی‌های سیاست خارجی)، باعث گردیده این بازیگر در نقش بازیگری که به دنبال اهداف آرمانی و ارزشی خود باشد از جمله این اهداف کمک به جنبش‌های اسلامی و آزادی‌بخش و از جمله جریان مقاومت در منطقه شامات می‌باشد که این رویکرد باعث گردیده به‌عنوان یک قدرت چالش‌گر در برابر منافع قدرت‌های فرا منطقه‌ای و متحدین منطقه‌ای‌اش قرار گیرد.

در بررسی منابع هویتی عربستان سعودی نیز چهار عامل عصبیت عربی، وهابیت، نظام سلطنتی و نفت‌خیز بودن احصاء گردید که دیدیم این عوامل نیز از طریق تعریف منافع و به تبع نقش برای این پادشاهی، این کشور را به‌عنوان یک رقیب هویتی برای جمهوری اسلامی ایران نمایان ساخته است که همپوش با قدرت‌های فرا منطقه‌ای (ایالات متحده آمریکا) از طریق دنبال نمودن استراتژی‌های شیعه‌ستیزی، سلفی‌گری و هم‌سویی با منافع و اهداف و سیاست‌های انزواگرایانه غرب برای ایران، به دنبال مهار نفوذ روبه گسترش ژئوپلیتیک ایران می‌باشد.

همچنین در بررسی تاریخی روابط خارجی این دو کشور دریافتیم که رقابت و تعارض منطق

حاکم بر روابط و مناسبات آنها است هرچند که در دوران قبل از انقلاب اسلامی متأثر از سیاست‌های جهانی آمریکا (دکترین نیکسون) در عین بی‌اعتمادی و رقابت بر سرکردگی منطقه، شاهد اتخاذ سیاست‌های مشترک و همزیستی و همکاری در روابط میان ایران و عربستان می‌باشیم. اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تغییر ماهیت نظام سیاسی در ایران، ایدئولوژی سیاسی و انقلابی شیعه در مقابل ایدئولوژی سنی وهابی به رهبری عربستان قرار گرفت و متأثر از ایدئولوژی انقلاب، وقایع و حوادثی در مناسبات دو کشور روی داد.

یافته این مقاله این است که این دو بازیگر به دلیل تفاوت در سرچشمه‌های هویتی در حوزه‌های قومی - نژادی، فکری - اعتقادی، ساختارهای سیاسی (پادشاهی سنتی و محافظه‌کار در برابر جمهوری شهروند محوری و انقلابی) هویت متفاوت و متضادی نسبت به هم دارند این بسته‌های هویتی متفاوت باعث گردیده که دو کشور نتوانند روابط پایدار و باثباتی داشته باشند و قاعده بازی با حاصل جمع جبری صفر منطبق و نظم حاکم بر مناسبات این دو بازیگر بوده و هست در نتیجه الگویی سینوسی از تنش و تنش‌زدایی را در مناسبات دو کشور می‌بینیم بر این اساس دو کشور درصدد حفظ برتری منطقه‌ای خود در برابر دیگری می‌باشند در این راستا عربستان سعودی از هر فرصت ممکن برای موازنه‌گری در برابر ایران استفاده می‌کند.

به دیگر سخن هرگونه تحولی که منجر به هم خوردن موازنه قوا و برتری ایران گردیده آغازگر تحولاتی از سوی سعودی‌ها در جهت حفظ موازنه قوا گردیده به گونه‌ای که در اثر آن رقابت و تنش را در مناسبات دو کشور را در پی داشته است از جمله این حوادث سقوط صدام حسین بود. حمله ایالات متحده به عراق را سعودی‌ها به افتادن عراق به دامان ایران تفسیر که موازنه قوا را به سود ایران تغییر داد و این یکی به نفع ایران و به ضرر عربستان در بحث موازنه قوا بود زیرا عراق که یک‌زمانی خاک‌ریز برخورد حوزه‌های عربی - عجمی بود با ایران ادغام و دو کشور از دو دشمن استراتژیک به دو دوست استراتژیک مبدل شدند. پس از آن نیز حوادث ۲۰۰۶ لبنان و پیروزی و برتری متحدین ایران (حماس و حزب‌الله) و نهایتاً حوادثی که به بهار عربی یا بیداری اسلامی موسوم شد که اوج نگرانی آل سعود را فراهم و آنها را بر آن داشت تا به هر شکل ممکن هلال شیعی (به‌زعم سعودی‌ها) را مهار کنند بر این اساس در پی یافتن عرصه‌ای برای تغییر موازنه بودند

که این را در سوریه یافتند و با حمایت از معارضین سوری و به‌ویژه سلفی‌ها و حتی در اتحادی راهبردی با دیگر رقبای هویتی خود از جمله با ترکیه (گفتمان اخوانی در مقابل گفتمان سلفی) درصدد حذف بشار اسد برآمد. از طرف دیگر برای ایران نیز سوریه حایز اهمیت بسیار کرده است چراکه سوریه منتهای اسد تضعیف محور مقاومت و انزوای منطقه‌ای ایران و تغییر موازنه قوا به نفع رقبای هویتی این کشور (آمریکا اسرائیل، ترکیه و عربستان) را در پی دارد فلذا از ابتدای شکل‌گیری بحران، ایران از سوریه حمایت نمود. بنابراین در بحران موصوف دو کشور به‌نوعی رودرروی هم قرار گرفتند.

درمجموع می‌توان گفت با توجه به ماهیت و مؤلفه‌های متفاوت متعارض هویتی دو کشور به‌تبع آن کنش‌های دو کشور در تقابل باهم قرار دارد در نتیجه تعارض بر مناسبات این دو بازیگر غالب بوده اما می‌توان گفت این تعارض با به رسمیت شناختن منافع و نگرانی‌های یکدیگر در منطقه و هموار نمودن بستر هم‌گرایی از طریق همکاری در حوزه‌های غیر تنش‌زا قابل مدیریت باشد با توجه به سیاست تنش‌زدایی دولت آقای روحانی با همسایگان و با توجه توافق هسته‌ای ایران و ۱+۵ و پیامدهای مثبت آن برای ایران (تثبیت قدرت منطقه‌ای ایران و به رسمیت شناختن قدرت پویا و نرم آن) و اینکه آمریکا و ایران هر یک با دیدگاهی راهبردی به فایده‌های استراتژیک آن می‌نگرند و همچنین نگاه مثبت کشورهایی چون ترکیه (دیگر رقیب هویتی ایران) به برجام و شکست سیاست‌های اجماع‌سازی عربستان در میان کشورهای عربی و اسلامی در موضوعاتی چون مخالفت با توافق هسته‌ای و حمله به یمن، سعودی‌ها در نهایت علی‌رغم ناراضیاتی اولیه از توافق با ایران، در بلندمدت به‌ناچار به سمت همکاری با ایران روی بیاورند. جمهوری اسلامی ایران بایستی با درک شرایط حادث شده بیشترین توجه خود را به سیاست‌های منطقه‌ای خود معطوف دارد.

## منابع و یادداشت‌ها:

۱. آجورلو، حسین، (۱۳۹۰)، «تحلیلی بر جایگاه سوریه در حمایت از مقاومت»، فصلنامه مطالعات فلسطین، شماره ۱۵.
۲. احمدیان، حسن، زارع، محمد، (۱۳۹۰)، «استراتژی عربستان سعودی در برابر خیزش‌های جهان عرب»، فصلنامه ره نامه سیاست‌گذاری، سال دوم، شماره ۲.
۳. احمدی، حمید، (۱۳۸۶)، «روابط ایران و عربستان در سده بیستم»، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
۴. ازغندی، علیرضا، (۱۳۷۹)، «تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران»، جلد اول، تهران: سمت.
۵. ازغندی، علیرضا، آقاعلیخانی، مهدی، (۱۳۹۲)، «بررسی عوامل منطقه‌ای در روابط ایران و عربستان ۱۳۹۰-۱۳۸۴»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۳، شماره ۲.
۶. آقایی، سید داوود، احمدیان، حسن، (۱۳۸۹)، «روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛ چالش‌های بنیادین و امکانات پیش رو»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۳.
۷. پور جاهد، اکبر، (۱۳۹۱)، «تخریب آثار اسلامی و تاریخی توسط آل سعود»، ماهنامه پیام انقلاب، شماره ۶۸.
۸. جوادی ارجمند، محمدجعفر، ام‌البنین، چابکی، (۱۳۸۹)، «هویت و شاخص‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۱.
۹. حافظ نیا، محمدرضا، رومینا، ابراهیم، (۱۳۸۴)، «تحول روابط ایران و عربستان و تاثیر آن بر ژئوپلیتیک خلیج فارس»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۷۷.
۱۰. خمینی، روح‌الله، (۱۳۷۳)، «صحیفه نور»، جلد هشتم، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۱۱. دهشیر، حسین، (۱۳۸۸)، «خاورمیانه، مشروعیت و اقتدار»، در: سید عبدالامیر نبوی، مفاهیم و مسایل بنیادین خاورمیانه، تهران: دانشگاه امام صادق.
۱۲. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، نوری، وحید، (۱۳۹۱)، «امنیت هستی‌شناسی در سیاست خارجی دوران اصول‌گرایی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پانزدهم، شماره ۳.
۱۳. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، (۱۳۹۲)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: سمت.
۱۴. رسولی ثانی آبادی، الهام، (۱۳۹۰)، «هویت و سیاست هسته‌ای در جمهوری اسلامی ایران»، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۱۵. رضائی، روح‌الله، (۱۳۹۲)، «چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
۱۶. زراعت‌پیشه، نجف، (۱۳۸۳)، «برآورد استراتژیک عربستان سعودی»، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

۱۷. عطایی، فرهاد، منصوری مقدم، محمد، (۱۳۹۲)، «تبارشناسی سیاست خارجی عربستان: راهبردی واقع‌گرایانه بر بستری هویتی»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال پنجم، شماره ۱۷.
۱۸. فولر، گراهام، (۱۳۷۳)، «قبله عالم ژئوپلیتیک ایران»، ترجمه: عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
۱۹. قهرمان پور، رحمان، (۱۳۸۳)، «تکوین گرایی: از سیاست بین‌الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، شماره دوم.
۲۰. قوام، عبدالعلی، (۱۳۹۲)، «روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها»، تهران: سمت.
۲۱. گریگوری گوس، اف، (۱۳۹۰)، «سیاست خارجی عربستان سعودی»، در: سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، ترجمه: رحمان قهرمان پور، مرتضی مساح، تهران: دانشگاه امام صادق.
۲۲. مشیر زاده حمیرا، (۱۳۸۶)، «تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، تهران: سمت.
۲۳. مشیر زاده، حمیرا، مسعودی، حیدر علی، «هویت و حوزه‌های مفهومی روابط بین‌الملل»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۴.
۲۴. منصوری، مقدم، محمد، (۱۳۹۱)، «مؤلفه هویت و تاثیر آن بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۷۲.
۲۵. موسوی، سید محمد، بخشی تلپایی، رامین، (۱۳۹۱)، «تاثیر مسایل ایدئولوژیک بر سیاست خارجی عربستان در قبال ایران از سال ۲۰۰۳ به بعد»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۱۱.
۲۶. نادری نسب، پرویز، (۱۳۸۹)، «چالش‌های روابط ایران و عربستان در منطقه»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم و سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۱.
۲۷. نقیب‌زاده، احمد، (۱۳۸۸)، «تاثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۸. نیاکویی، امیر، (۱۳۹۰)، «تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا: ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال سوم، شماره چهارم.
۲۹. نیاکویی، امیر، بهمنش، حسین، (۱۳۹۱)، «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره ۴.
۳۰. هادیان، ناصر، (۱۳۸۲)، «سازمان‌گری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، مجله سیاست خارجی، شماره ۶۸.
۳۱. \_\_\_\_\_، (۱۳۹۰)، «تحولات سوریه ریشه‌ها و چشم‌اندازها»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هیجدهم، شماره سوم.
۳۲. \_\_\_\_\_، (۱۳۹۲)، «اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل»، (۱۳۹۲). تهران: سمت.

33. Sadeghi, Hossein and Ahmadian, Hassan (Winter 2011) , "Iran – Saudi Relations: Past Pattern, Future Outlook," Iranian Review of Foreign Affairs, Vol. 1, No. 4
34. Fuller, Graham E. (2011, June 7) , "US should support Arab Spring, not Saudi Arabia's dangerous reaction," The Christian Science Monitor. (<http://www.csmonitor.com/Commentary/Global-Viewpoint/2011/0607/US-shouldsupportArab-Spring-not-Saudi-Arabia-s-dangerous-reaction>)
- 35.. wendt, Alexander (1992). "Anarchy is States Make of it: the social construction of power politics", International organization, vol. 46, no. 2, spring .
36. Hopf ,Ted. (1998). "The promise of constructivism in International relation theory", International secuivity, vol .23, No .1, Summer .
- <sup>37</sup>. Jeffrey T. Checkel, (1998) "The Constructivist thurn in International Relations theory", World Politics, Vol. 2, No. 5, Janury